



The University of Tehran Press

Woman in Development and Politics

From Tradition to Ideology: An Analysis of the Historical and Social Conditions Influencing the Transformation of “Housewifery” into “Housebound Domesticity” in the Post–World War II Period

Qasem Zaeri¹ | Mohammad Ali Shabani²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: qasem.zaeri@ut.ac.ir

2. PhD Student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: ali.shabani.mas@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:

Consciousness

Feminism

Housebound Domesticity

Housewifery

Housework

ABSTRACT

Housewifery was a well-established tradition in the common social consciousness of Western societies, which was the result of a new concept of “work” in the capitalist economic order of modern industrial societies. This article examines the macro-processes that transformed perceptions of women's domestic work and analyzes historical and social developments in Europe and the United States in the mid-twentieth century. Among the most significant of these are the Second World War and the necessity of replacing male workers who had departed for the war with women in industrial production; the expansion of the welfare state in Western societies and the increase in employment in the service sector; the growing participation of women in higher education and the expansion of the middle class; and the emergence of new forms of work, such as part-time employment, alongside technological advancements and the mass production of household appliances that facilitated domestic work and increased women's leisure time. In addition, the imperatives of “light capitalism,” particularly the transformation of the definition of work and the rise in part-time employment, the separation between the physical “place” of work and the “presence” at work, and the changes in the architecture of houses that altered the lifeworld of women in their daily lives, have also been identified as influential factors. The representation of Housewifery as an ideology of “housebound domesticity” is a result of these transformations. The article's theoretical framework is based on Berger and Luckmann's phenomenological perspective on the processes by which social consciousness is generated and institutionalized in women's lifeworld.

Cite this article: Author, A. A., Author, B. B., & Author, C. C. (year). Article title. *Journal Title*, 56 (1), 1-20. DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000000000>



زن در توسعه و سیاست

از سنت به ایدئولوژی: تحلیل شرایط تاریخی و اجتماعی مؤثر بر تبدیل خانه‌داری به خانه‌نشینی در دوره مابعد جنگ جهانی دوم

قاسم زائری^۱ | محمدعلی شهابی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: qasem.zaeri@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: ali.shabani.mas@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: تاریخ بازنگری: تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار: کلیدواژه‌ها: آگاهی، خانه‌داری، خانه‌نشینی، فمینیسم، کار خانگی.	خانه‌داری یک سنت تثبیت‌شده در آگاهی اجتماعی مشترک جوامع غربی بود که در نتیجه مفهوم جدیدی از کار در نظم اقتصادی سرمایه‌داری جوامع صنعتی مدرن پدیدار شد. این مقاله به تحلیل تحولات تاریخی و اجتماعی در اروپا و ایالات متحده در اواسط قرن بیستم می‌پردازد و فرآیندهای کلانی را که برداشتها از کار خانگی زنان را تغییر داد، بررسی می‌کند. از جمله مهم‌ترین این موارد می‌توان به: جنگ جهانی دوم و لزوم جایگزینی کارگران مرد، که در تولید صنعتی با زنان به جنگ رفته بودند؛ گسترش دولت رفاه در جوامع غربی و رشد اشتغال در بخش خدمات؛ افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی و گسترش طبقه متوسط؛ و ظهور اشکال جدید کار، مانند اشتغال پاره‌وقت، در کنار پیشرفت‌های تکنولوژیکی و تولید انبوه لوازم خانگی، که کار خانگی را تسهیل و اوقات فراغت زنان را افزایش داد، اشاره کرد. علاوه بر این، تحولات در معماری خانه‌ها، که زیست‌جهان زندگی روزمره زنان را تغییر داد، الزامات سرمایه‌داری سبک، به‌ویژه تغییرات در معنای کار و افزایش اشتغال پاره‌وقت و جدایی بین حضور در محل کار و مکان فیزیکی کار نیز، به‌عنوان عوامل تأثیرگذار بررسی شده‌اند. بازنمایی خانه‌داری به‌عنوان ایدئولوژی خانه‌نشینی محصول این تغییرات است. چارچوب نظری مقاله، دیدگاه پدیدارشناختی برگر و لاکمن در مورد فرآیندهایی است که از طریق آن‌ها آگاهی اجتماعی در زیست‌جهان زنان شکل گرفته و نهادینه می‌شود.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. عنوان مجله، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/00000000000000000000000000000000>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

در اغلب جوامع، از جمله در اروپا، میان زن و خانه‌داری پیوندی اجتماعی وجود داشت و زن خانه‌دار به‌عنوان یک منزلت اجتماعی پذیرفته شده بود؛ به‌گونه‌ای که خانه‌داری زنان نقشی رؤیایی تلقی می‌شد (Friedan, 1963: 46). اما به‌تدریج، سنت خانه‌داری به ایدئولوژی خانه‌نشینی تفسیر و زن خانه‌دار به‌عنوان موجودی عقب‌افتاده و غیراجتماعی تعریف شد (Meyerowitz, 1993). فریدان^۱ (۱۹۶۳) در کتاب *رازوری زنانه*^۲ از زنان خانه‌دار سفیدپوست طبقه متوسط به‌عنوان افرادی که دچار «مشکلی بی‌نام» هستند، یاد کرده است (Abbott et al., 2018: 285). که می‌خواهد تا برای فرار از این حس، مانند مردان وارد مشاغل کاری شود (Zaeri & Asghari Nekah, 2024)؛ این نقطه عطفی در بحث خانه‌داری است. تفکیک زن خانه‌دار و زن شاغل به وجه تمایز مهمی در دنیای زنان در غرب تبدیل شد؛ خانه‌داری به‌عنوان مانع، کاری بی‌ارزش، غیرمولد و نیز کسل‌کننده قلمداد شد و زن خانه‌دار از حضور در حوزه عمومی، به‌ویژه کار بیرون از خانه، غایب دانسته شد و در نتیجه فاقد رشد و شخصیت اجتماعی شمرده شد (James, 1972: 11). در مقابل، فمینیست‌ها دو موضع اصلی در برابر خانه‌داری اتخاذ کردند: نخست، اعتبارزدایی از خانه‌داری و تعریف آن به‌عنوان سازوکاری برای تداوم مردسالاری و ستم جنسیتی؛ و دوم، برابر نهادگی خانه‌داری با کار خانگی و تلاش برای تبدیل آن به مقوله‌ای حقوقی-اقتصادی که اصولاً باید مورد محافظت قانونی و تعیین دستمزد قرار گیرد (Forrester, 2022).

این مقاله به بحث درباره روندهای مؤثر بر خانه‌داری، به‌عنوان سنتی دیرپا و پذیرفته‌شده اجتماعی در جوامع غربی و تبدیل آن به خانه‌نشینی به‌مثابه ایدئولوژی حفظ و بقای مردسالاری در نظریات فمینیستی اختصاص دارد. علی‌رغم پژوهش‌های فراوانی که درباره کار خانگی و نقدهای فمینیستی به خانه‌داری صورت گرفته، کمتر به ابعاد تاریخی و روندهای مؤثر بر تبدیل این نقش از یک سنت پذیرفته‌شده به یک ایدئولوژی ارتجاعی پرداخته شده است. از این‌رو، سؤال اصلی مقاله این است که چگونه آگاهی عمومی نسبت به خانه‌داری در غرب تحول یافت؟ شرایط زمینه‌ای تاریخی-اجتماعی مؤثر بر این تحول در جوامع غربی چه بوده است؟

تحقیق درباره تحول درک از خانه‌داری در غرب و شناسایی عوامل تاریخی و اجتماعی مؤثر بر این تحول، به دلایل گوناگون، مهم و سودمند است. دست‌کم دو مورد اصلی عبارت‌اند از: الف) خانه‌داری زنان مقوله‌ای پذیرفته‌شده در خانواده ایرانی و توصیه‌شده در سنت اسلامی است. اسلام نه‌تنها خانه‌داری زنان را تحسین کرده، بلکه آن را از منظر حقوقی نیز مورد توجه قرار داده و برای کار زنان در خانه ارزش اقتصادی قائل شده است. با این‌حال، ورود مفاهیم و اصطلاحات جدید فمینیستی و جامعه‌شناختی نظیر کار خانگی، خانه‌نشینی، کار مراقبتی، ستم جنسیتی، بردگی جنسی و نظایر آن، موجب کژدیسی مفاهیم بومی و دینی شده و به تشتت آرا انجامیده است. از این‌رو، تلاش برای فهم خانه‌داری در غرب، به‌ویژه با تأکید بر شرایط تاریخی خاص این جوامع، می‌تواند به تدقیق مفهومی و کمک به فهم تمایزگذارانه بهتر مفاهیم بومی و اسلامی یاری رساند. ب) با توسعه دیدگاه‌های فمینیستی و تلقی از آن‌ها به‌مثابه علم و دانش و به‌کارگیری فراگیر این گزاره‌ها در تحلیل مناسبات مرتبط با زنان و خانواده در جوامع اسلامی، از جمله ایران، مناقشه معرفتی دیرپایی درباره امکان انطباق شناخت برآمده از تاریخ غرب با نهادها و زندگی اجتماعی در جوامع غیرغربی بروز یافته است. درواقع، خانه‌داری یکی از مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد علوم اجتماعی و انسانی نمی‌تواند قاعده‌ای عام درباره همه جوامع با سنت‌ها و وابستگی‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت صادر کند. تجربه تاریخی جوامع غربی با تجربه تاریخی جوامع اسلامی متفاوت است؛ از این‌رو آنچه محقق فمینیست براساس تجربه تاریخی و زمینه اجتماعی خاص غرب با آن مواجه می‌شود و حکمی که از آن استنباط می‌کند را نمی‌توان به دیگر جوامع با تجربه‌های تاریخی و فرهنگی متفاوت، بلکه گاه متعارض، تعمیم داد. بررسی زمینه و عوامل مؤثر بر تحول آگاهی نسبت به خانه‌داری در جوامع غربی می‌تواند به محقق مسلمان برای توضیح و فهم قواعد متفاوت زندگی زنان و نهاد خانواده در جوامع اسلامی و ایران

۱. Betty Friedan

۲. The Feminine Mystique

یاری رساند.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه تجربی

در پژوهش‌های خارجی، ایچلر^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی تجربی بر روی زنان و مردان کانادایی، به نقد رویکرد رایج در تعریف خانه‌داری پرداخت و نشان داد که بیشتر مطالعات، خانه‌داری را به لیست محدودی از فعالیت‌های فیزیکی مثل آشپزی، نظافت و شستشو تقلیل می‌دهند و از ابعاد دیگر غافل می‌شوند. وی با استفاده از داده‌های حاصل از پرسشنامه و مصاحبه‌های عمیق، به این نتیجه رسید که خانه‌داری دارای چهار بعد فیزیکی، ذهنی، عاطفی و معنوی است. همچنین او نشان داد که مراقبت^۲ و خانه‌داری درواقع دو روی یک سکه‌اند. از نگاه ایچلر، جداکردن این دو از یکدیگر سبب می‌شود بخش بزرگی از کار واقعی که در خانه انجام می‌شود، نادیده گرفته شود. این یافته از دو جهت برای پژوهش حاضر اهمیت دارد: نخست آنکه نشان می‌دهد تعریف‌های رایج از خانه‌داری، عمدتاً تقلیل‌گرایانه‌اند و ابعاد غیرفیزیکی آن را نادیده می‌گیرند؛ دوم آنکه همین تقلیل‌گرایی زمینه را برای بازتعریف خانه‌داری به عنوان فعالیتی بی‌ارزش و غیرمولد فراهم کرده است. به عبارت دیگر، زمانی که فقط بعد فیزیکی و مزدبگیرانه کار ارزش دارد، خانه‌داری که عمدتاً شامل کارهای ذهنی، عاطفی و مدیریتی است، بی‌ارزش و حتی خانه‌نشینی تلقی می‌شود. این دقیقاً همان فرآیندی است که در قرن بیستم در غرب رخ داد و سنت خانه‌داری را به ایدئولوژی خانه‌نشینی تبدیل کرد.

کرنی^۳ و میلز^۴ (۲۰۱۶) با استفاده از داده‌های پانزده دوره نظرسنجی عمومی آمریکا (۱۹۷۲-۲۰۱۲)، به بررسی روند رضایت مادران خانه‌دار در مقایسه با مادران شاغل پرداختند. یافته‌های آنان نشان داد که در دهه ۱۹۷۰، مادران خانه‌دار رضایت کمتری از کار خود داشتند، اما این شکاف از اواسط دهه ۱۹۹۰ به کلی از بین رفت و تا سال ۲۰۱۲ نیز ادامه یافت. نویسندگان این تحول را به افزایش ارزش‌گذاری اجتماعی نقش خانه‌داری نسبت دادند و دریافتند هرچه جامعه خانه‌داری را به اندازه کار مزدبگیرانه، بیشتر ارزشمند بدانند، رضایت مادران خانه‌دار نیز افزایش می‌یابد. همچنین آنان نشان دادند که این افزایش رضایت در میان زنان طبقه متوسط بیشتر بوده است؛ دقیقاً همان گروهی که در دهه ۱۹۶۰ به کانون انتقادات فمینیستی از خانه‌داری تبدیل شده بود. این یافته نشان می‌دهد که نارضایتی از خانه‌داری در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، نه یک ویژگی ذاتی این نقش، بلکه نتیجه بی‌ارزش‌نگری اجتماعی در آن دوره بوده است. به عبارت دیگر، خانه‌نشینی به مثابه ایدئولوژی، زمانی که ارزش‌های اجتماعی دگرگون شد، تضعیف شد و زنان خانه‌دار توانستند رضایت خود را بازیابند.

در منابع فارسی، به‌ویژه در میان آثار ترجمه‌ای، توضیحاتی درباره خانه‌داری و کار خانگی در جوامع غربی وجود دارد؛ اما ادبیات تألیفی مستقلی درباره تحولات تاریخی این حوزه به چشم نمی‌خورد. در آثار عمدتاً ترجمه‌ای موجود، عموماً با نقد و جرح نظرورزان فمینیست بر خانه‌داری، به عنوان بخشی از تقسیم کار ستمگرانه جنسیتی و به مثابه ابزار سلطه مردان یا سرمایه‌داری مواجه هستیم (Friedan, 2015; Engels, 2023; Federici, 2025; Benston et al., 2021; Bock & Duden, 2021; Dalla Costa & James, 2024).

در منابع تألیفی می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد نرگس اصغری نکاح (۱۴۰۳) با موضوع «تحلیل پدیدارشناسانه صورت‌بندی ذهنی سوژه زن مبارز انقلابی از مفهوم خانه‌داری» اشاره کرد. در این پژوهش پدیدارشناسانه، درک از خانه‌داری نه امری ثابت، بلکه محصول تعامل گفتمان‌های دینی، انقلابی و زیست روزمره زنان مسلمان انقلابی در نظر گرفته شده است.

۱. Eichler

۲. carework

۳. Cranney

۴. Miles

براین اساس، معنا و برداشت از خانه‌داری از رهگذر حاملان آگاهی، از جمله آموزه‌های دینی، الگوهای رسانه‌ای و تجربه زیسته زنان شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. نویسنده با نقد رویکرد غربی تقلیل‌گرایانه که خانه‌داری را صرفاً کار خانگی^۱ بی‌مزد تلقی می‌کند، بر آن است که این تقلیل، کژدیسی مفهوم خانه‌داری را رقم می‌زند؛ زیرا خانه‌داری در بستر گفتمان انقلاب اسلامی، همزمان واجد ابعاد معنوی، ارزشی، اخلاقی و هویتی است.

در مقاله «مطالعه تفسیری نقش خانه‌داری»، نوشته بدری منش و صادقی (۱۳۹۴)، نگرش زنان نسبت به خانه‌داری و رابطه آن با فمینیسم و مردسالاری بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که زنان، اگرچه نسبت به سختی‌ها، تکراری بودن و انزوای کار خانگی آگاهی دارند، اما نگاه فمینیستی کلاسیکی را که خانه‌داری را بردگی یا استثمار کامل توصیف می‌کند، نمی‌پذیرند. خانه‌داری در تجربه زنان صرفاً مجموعه‌ای از کارهای روتین نیست، بلکه طیفی گسترده از فعالیت‌های خدماتی و مدیریتی را در برمی‌گیرد؛ از نظافت، شست‌وشو و آشپزی تا مدیریت اقتصادی خانواده، تنظیم روابط درونی اعضا، مدیریت روابط خویشاوندی، پیگیری وضعیت تحصیلی فرزندان و مراقبت از سلامت اعضای خانواده. این پژوهش، با نقد رویکردهای فمینیستی جهان‌شمول، نشان می‌دهد که زن ایرانی، علی‌رغم آگاهی از ابعاد فرسایشی و ملال‌آور کار خانگی، این مسئولیت را آگاهانه می‌پذیرد؛ هرچند خواستار تغییراتی در نحوه انجام‌دادن آن، از جمله کمک بیشتر همسر است.

۲-۲. پیشینه نظری

۲-۲-۱. تبدیل سنت به ایدئولوژی

جهت‌گیری نظری کلی این مقاله پدیدارشناسانه است. جامعه‌شناسی پدیدارشناختی، جامعه را از جنس آگاهی می‌داند. به‌طور خاص برگر^۲ و لاکمن^۳ در کتاب *ساخت اجتماعی واقعیت*^۴، عنصر نهاد را وارد تحلیل پدیدارشناسانه کرده‌اند. از این منظر آنچه در دیگر سنت‌های نظری جامعه‌شناختی، نهاد اجتماعی نامیده می‌شود صرفاً یک اندوخته اجتماعی دانش است که بدو در جریان زندگی روزانه و تعاملات کنشگران شکل گرفته، و بعدتر با جداسدن از کنشگران اولیه و خاستگاه مقدماتی به یک ذهنیت مستقل تثبیت‌شده و قابل انتقال و استمرار یافته، و درنهایت بار دیگر به کنشگران و متعاملان موقعیت‌های روزمره بازگشته و مورد بازتفسیر قرار گرفته است. بدیهی است در این مثلث دیالکتیکی، موقعیت اجتماعی را عاملان خلق می‌کنند و در همان حال، عاملان ناگزیر از عمل در متن همین موقعیت اجتماعی هستند؛ موقعیتی که به‌وسیله آن‌ها فهم و تفسیر می‌شود (Berger & Luckmann, 2020: 91). بر همین اساس، این مقاله خانه‌داری را مانند یک ذهنیت عینی به‌مثابه بخشی از اندوخته اجتماعی دانش می‌داند که در جریان تعاملات روزمره کنشگران اعم از زنان و مردان و کارفرمایان و دولت‌ها و نظایر آن‌ها شکل گرفته است، و به‌ویژه مطابق با پارادایم دوم جامعه‌شناسی معرفت، تحولات آن را تابعی از موقعیت تاریخی و شرایط زندگی روزمره کنشگران می‌داند (Berger & Luckmann, 2020: 63). از این منظر، هرگونه آگاهی و معرفت در جریان زندگی روزمره و از بطن شرایط تاریخی و اجتماعی ظهور پیدا می‌کند و در کوران تحولات همین زندگی دستخوش دگرگونی می‌شود. به این ترتیب پیش از آنکه خاستگاه خانه‌داری زنان به‌مثابه یک ستم محصول فکر و اندیشه مردان باشد یا دگرگونی خانه‌داری و بازتعریف آن به کار خانگی زاییده ذهن و آگاهی زنان نظروزر فمینیست تلقی شود، باید آن را برآمده از پویایی درونی جهان زندگی غربی و اقتضائات عملی مقاطع مختلف تاریخی دوره جدید دانست.

علاوه بر این، تمرکز این مقاله، به‌ویژه بر شرایط تاریخی و تأثیرگذاری تجربه‌های زیسته هر دوره بر دوره‌های پس از آن است. برگر و لاکمن سنت را صورت رسوب‌یافته آگاهی و بخشی از فرایند نهادینه‌شدن آگاهی می‌دانند (Berger & Luckmann, 2020: 98-103). ایشان ایدئولوژی را نیز محصول مبارزه‌ای میان سنت‌های رقیب و کارچرخان دانسته و هنگامی که «تعریف

^۱. housework

^۲. Peter Ludwig Berger

^۳. Thomas Luckmann

^۴. The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge

خاصی از واقعیت با نوعی تمایل به قدرت پیوند یابد»، آن را ایدئولوژی می‌نامند (Berger & Luckmann, 2020: 168). بنا بر توضیح آنان، ایدئولوژی غالباً «به دلیل وجود عناصر نظری خاصی [در آن] که منافع یک گروه را تأمین می‌کند» از سوی گروه‌ها اختیار می‌شود (Berger & Luckmann, 2020: 168). براین اساس، مدعای مقاله آن است که در قرن بیستم سنت خانه‌داری در آگاهی عمومی جوامع صنعتی غربی، تحت تأثیر منافع گروه‌های مختلف، مانند دولت، صاحبان صنایع، سرمایه‌داران و دیگر کنشگران قدرتمند، به ایدئولوژی خانه‌نشینی تبدیل شد و نظرورزان فمینیست آن را صورت‌بندی نظری کردند. براین اساس خانه‌داری در نظم نوپدید صنعتی قرن نوزدهم، که زنان در آن سکنا دارند^۱ ایدئولوژی محسوب نمی‌شود، اما خانه‌نشینی در قرن بیستم به مثابه ایدئولوژی‌ای برای سرمایه‌داری عمل می‌کند؛ ایدئولوژی‌ای که نظام سرمایه‌داری با اتکا به آن می‌کوشد زنان را از خانه بیرون آورده و به مراکز کار تولیدی^۲ بکشانند تا نیازهای روبه‌رشد خود را تأمین کند. نظرورزان فمینیست با بسط و تشریح خانه‌داری به مثابه خانه‌نشینی، در خدمت همین نیاز سیستم سرمایه‌داری برآمدند.

۲-۲-۲. تمایز خانه‌داری، خانه‌نشینی و کار خانگی

بسیاری از متون جامعه‌شناختی در بحث خانه‌داری زنان، از واژه کار خانگی استفاده می‌کنند. استعمال این واژه موجب شده است خانه‌داری با کار خانگی یکسان قلمداد شود. در این پژوهش، میان سه مفهوم کار خانگی^۳، خانه‌داری^۴ و خانه‌نشینی^۵ تمایز قائل می‌شویم. کار خانگی به معنای مجموعه فعالیت‌های فیزیکی، تکراری و عمدتاً بی‌مزد در فضای خانه است که به نگهداری و بازتولید اعضای خانواده و نیروی کار می‌انجامد و از منظر اقتصاد سیاسی فمینیستی، بخشی از کار مولد و بنیادین برای بازتولید سرمایه‌داری تلقی می‌شود (James, 1972; Forrester, 2022). رابرتز^۶ (۱۹۹۷) این جنبه از خانه‌داری را بخش کم‌ارزش‌تر خانه‌داری تلقی می‌کند. او نشان می‌دهد کار خانگی پست^۷ متشکل از کارهای تکراری، فرودست و فرساینده است و کار خانگی معنوی^۸ با عشق، مادری و خانه گرم پیوند می‌خورد (Roberts, 1997). با این تمایزگذاری، خانه‌داری نه صرفاً به این سطح از فعالیت‌های مادی و تکراری، بلکه به عنوان یک نقش و هویت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که ابعاد فیزیکی، ذهنی، عاطفی و معنوی را دربردارد، اما خانه‌نشینی به وضعیت انفعالی، انزواطلبانه و محدودکننده‌ای اطلاق می‌شود که در آن، فرد (معمولاً زن) به فضای خانه مقید می‌شود، بدون آنکه لزوماً از هویتی مثبت در مقام خانه‌دار برخوردار باشد؛ در این وضعیت، وابستگی اقتصادی، قطع یا محدودشدن مشارکت اجتماعی و سیاسی و احساس حاشیه‌ای‌بودن، برجسته است. با تمایز میان خانه‌نشینی و خانه‌داری، ممکن است زنی خانه‌دار باشد بی‌آنکه خانه‌نشین باشد و برعکس، خانه‌نشینی لزوماً به معنای پذیرش هویت مثبت خانه‌دار نیست (Zaeri & Asghari Nekah, 2024).

۳. روش‌شناسی پژوهش

۱. برگر و لاکمن خود مثال می‌زنند که مسیحیت در قرون میانه که رعایا و اربابانشان در جهان مسیحی سکنا دارند ایدئولوژی نیست، ولی پس از انقلاب صنعتی، طبقه بورژوازی که دیگر نمی‌توان آن را ساکن جهان مسیحی دانست، از مسیحیت به مثابه یک ایدئولوژی، به عنوان عاملی علیه طبقه کارگر صنعتی و مانعی بر سر راه به آگاهی‌رسیدن آن استفاده می‌کند (Berger & Luckmann, 2020: 168).

۲. Housework

۳. Housewifery

۴. Housebound Domesticity

۵. Roberts

۶. menial housework

۷. spiritual housework

روش مطالعه در این مقاله، روش اسنادی با تمرکز بر تحلیل تحولات تاریخی است. مقاله تلاش می‌کند با رجوع به منابع تاریخی، به‌ویژه تاریخ اجتماعی و نیز تحلیل متون نظرورزان فمینیست در توضیح وضعیت زنان در غرب، توصیفی از عوامل اجتماعی کلان مؤثر بر دگرگونی ذهنیت خانه‌داری به خانه‌نشینی ارائه دهد.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. درآمدی تاریخی بر مباحثه پیرامون خانه‌داری زنان در غرب

در جوامع ماقبل‌مدرن، که اقتصاد عمدتاً متکی به شیوه تولید کشاورزی، دامداری و تا حدی تجارت بود، کار مشترک مرد و زن شکل‌دهنده نظام معیشت خانواده به شمار می‌رفت. از آنجا که جامعه مرکب از خانواده‌ها بود، زنان نیز نقش مهمی در جامعه داشتند (Bock & Duden, 2021: 27-29)، اما با پیداشدن نظم جدید صنعتی، قلمرو کار از قلمرو خانه جدا و میان فعالیت تولیدی و غیرتولیدی تفکیک ایجاد شد (Donovan, 2018: 112). براین‌اساس، تمایزی میان حوزه خصوصی و حوزه عمومی پدید آمد و کار در بیرون از خانه با امر عمومی و با مرد و شهروندی برابر نهاده شد (Abbott & Wallace, 2023: 174; Beasley, 2018: 86). حتی مارکس^۱ (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، به‌عنوان مهم‌ترین منتقد قرن نوزدهمی نظم صنعتی سرمایه‌دارانه، معتقد بود که کار مزدی کارگر [مرد] برای پیشبرد اهداف سرمایه‌داری ضروری است، اما گویی کار خانگی زن تأثیر چندانی ندارد و صرفاً یک مسئله شخصی است (Federici, 2025: 13). همچنین در موج نخست جنبش زنان در قرن نوزدهم، مناقشه بر سر خانه‌داری زنان، جایی در مطالبات پنج‌گانه فعالان حوزه زنان نداشت یا دست‌کم «در مورد ازدواج و خانواده... اتفاق نظری وجود نداشت» (Moshirzadeh, 2021: 74). علاوه‌براین، در مقابل گفتار برابری مسلط در این موج که خواهان برابری مرد و زن است، گفتار جدیدی مبتنی بر برجسته‌سازی تفاوت‌های زن و مرد ظهور می‌کند که از قضا خانه را، که به‌طور سنتی تحت سلطه زنان بوده واجد ارزش‌هایی می‌داند که باید به‌کل جامعه تسری پیدا کرده و نوعی مادری عمومی شکل گیرد: زن کل جهان را مانند خانه کند. همین ستایش خانه و فضایل زنانه مبنایی برای ضرورت ورود زن به حوزه عمومی و انجام‌دادن اصلاحات سیاسی و اجتماعی است (Moshirzadeh, 2021: 104-105).

۴-۲. قرن بیستم: خانه‌داری، تحت تأثیر تحولات بزرگ تجدد و سرمایه‌داری

قرن بیستم توأمان، هم قرن شکوفایی و غلبه تجدد در بخش‌های مختلف جهان و نیز ساخت‌های گوناگون زندگی اجتماعی است و هم مقطع آشکارشدن برخی از مهم‌ترین مشکلات و تناقض‌های درونی تجدد. وقوع دو جنگ عالمگیر جهانی با خسارات و تلفات فراوان در تمدنی که رکن اصلی آن عقلانیت بود، پیدایی معضلات اقتصادی، به‌ویژه در بحران اقتصادی رکود بزرگ نظام سرمایه‌داری، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی جدید و جریان‌های ضدمدرنیته در جوامع غربی و نیز تغییر الگوهای نظم صنعتی پس از توسعه شتابان آن در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تأثیرات عمده‌ای بر نظم و زندگی در جوامع غربی و دیگر بخش‌های جهان برجای نهاد؛ تأثیراتی که ازجمله می‌توان به تغییرات در حیات زنان و دگرگونی ذهنیت اجتماعی نسبت به آنان اشاره کرد. مطابق با طرح مسئله این مقاله، می‌توان دست‌کم چهار روند کلی در تحولات تجدد و جوامع غربی را شناسایی کرد که بر وضعیت زنان، به‌ویژه تغییر در سنت خانه‌داری زنان در غرب، اثرگذار بوده و زمینه‌ساز ظهور ایده‌های جدیدی از سوی فمینیست‌ها و طرفداران حقوق زنان درباره آن شده است.

۴-۲-۱. جنگ و خانه‌داری

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) مهم‌ترین عامل در خروج زنان از خانه و نیاز کشور به کار زنان بیرون از خانه بود. مردان به جنگ رفته بودند و باید جای خالی آنان در بخش صنایع پر می‌شد (Anderson, 2022: 65). برای مثال، سال ۱۹۴۲ «کمیسون نیروی کار»^۱ در آمریکا اعلام کرد که به چهار میلیون نیروی کار نیاز است و از طریق رادیو و روزنامه، زنان آمریکایی را به کار در کارخانه‌ها تشویق کرد. حتی مانند انگلستان تسهیلاتی برای زنان شاغل در نظر گرفته شد (Michel, 2004: 112). از دید سرمایه‌داری، زنان خانه‌دار نیروی ذخیره کار بودند (Dalla Costa & James, 2024: 15) و در ایام کاهش تقاضا برای نیروی کار، به نیروی مازاد تغییر جایگاه می‌دادند (Benston et al., 2021: 22). از سوی دیگر، زنان از نظر سرمایه‌داران به‌عنوان نیروی کار ارزان نیز نگریسته می‌شدند (Mitchell, 2023: 197). هرچند در سال ۱۹۴۲، کمیته کارگری به کارفرمایان دستمزد برابر زن و مرد را گوشزد کرد، اما کارفرمایان و صاحبان صنایع به این موضوع توجه نکردند (Williams, 2023: 161). کشاندن زنان به کار در صنایع، اقتضات و پیامدهایی داشت:

الف) بازسازی ذهنیت فرهنگی: بر ساخت «رزی پرچ‌کن»

رسانه‌ها برای تشویق زنان به ترک خانه و فعالیت در کارخانه‌های صنعتی دست‌به‌کار شدند. دولت از طریق رادیو و روزنامه، زنان آمریکایی را به کار در کارخانه‌ها تشویق کردند (Michel, 2004: 112). همچنین پوستر «ما می‌توانیم انجامش دهیم»^۲ اثر جی. هاورد میلر^۳ (۱۹۱۸-۲۰۰۴) با شخصیت نمادین «رزی پرچ‌کن»^۴ به‌عنوان الگوی زن مستقل آمریکایی که در کارخانه مشغول کمک‌رسانی به جبهه جنگ بود، مصداق همین موضوع است (Federici, 2023: 17). علاوه بر کار در کارخانه‌ها، از زنان دعوت می‌شد تا در نیروهای مسلح، در «لشکر ارتش زنان»^۵ و همچنین در نیروی دریایی خدمت کنند (Anderson, 2022: 64). مشاغلی که پیش از آن مردانه تلقی می‌شدند، اکنون زنان متصدی آن‌ها بودند (Karami Ghahi & Kheir Doost, 2020: 152).

ب) دولت کمک‌کار زنان: احداث مهدکودک

دولت مهم‌ترین متقاضی کار زنان در این مقطع بود و با احداث مهدکودک‌ها کمک کرد تا مادران بتوانند نقش مادری خود را رها کنند. در ژانویه ۱۹۴۵، تعداد ۱۵۳۵ مهدکودک برای کودکان زیر پنج سال در بریتانیا وجود داشت. مادران دیگر بهانه‌ای نداشتند و از این پس، خانه‌داری زنان مغایر با میهن‌پرستی تلقی شد (Garrett, 2021: 79-80). در طول جنگ، شش میلیون زن وارد مشاغل شدند (Anderson, 2022: 65). علاوه بر اشتغال زنان در ارتش، ۵/۲ میلیون نفر وارد صنعت و ۲ میلیون نفر نیز در بخش خدمات و مشاغل دفتری به کار گرفته شدند (Moshirzadeh, 2021: 190). دوسوم مادران دارای فرزند زیر هجده سال، در سال ۱۹۴۵ خارج از خانه شاغل بودند، درحالی‌که این آمار در سال ۱۹۴۰ کمتر از یک‌دهم بود (Shalit et al., 2011: 298).

پ) تغییر ذهنیت زنان خانه‌دار: احساس ندامت

بسیاری از زنان از حس آزادی که به‌واسطه خارج‌شدن از خانه و حضور در کارخانه‌ها به‌دست آورده بودند، لذت می‌بردند (Williams, 2023: 160)؛ همچنین نگرش به کار زنان در خارج از خانه تغییر کرده بود. در دوران رکود دهه ۱۹۳۰، هشتاد

۱. War Manpower Commission

۲. We Can Do It

۳. Joseph Howard Miller

۴. Rosie the Riveter

۵. Womens Army Crops

درصد مردم آمریکا بر این باور بودند که زنان متأهل نباید کار کنند، اما در سال ۱۹۴۲ این آمار به سیزده درصد کاهش یافت (LeGates, 2021: 505). همین‌طور مسئله دیگری نیز در تغییر نگرش زنان نسبت به خانه‌داری نقش داشت. در طول دو جنگ جهانی بیش از هفتاد میلیون نفر جان خود را از دست دادند. زنان با نوعی احساس ندامت، خود را در این وضعیت شریک جرم تلقی می‌کردند؛ زیرا کار خانگی و نقش مادری را در راستای تولید و تربیت سربازان می‌دانستند. افزون بر آنکه این احساس به شکل‌گیری اعتراض‌های ضد جنگ و جنبش‌های خلع سلاح هسته‌ای از سوی زنان انجامید، سبب شد آنان بیش از گذشته نسبت به نقش خانه‌داری خود بدبین شوند (Federici, 2023: 17). این تجربه‌ها در حافظه جمعی زنان باقی ماند و تأثیر قابل‌توجهی بر نگرش آنان نسبت به خانه‌داری و کارهای خانگی گذاشت.

(ت) پایان جنگ جهانی دوم: بازگشت مجدد زنان به خانه

جنگ جهانی دوم تمام شد و سربازان برگشتند تا دوباره جای خالی خود در کارخانه‌ها و حتی دانشگاه‌ها را پر کنند (Friedan, 1982: 2015). رسانه‌هایی که روزی زنان را به ترک خانه تشویق می‌کردند اکنون دست‌به‌کار شدند تا زنان را به خانه‌داری تشویق کنند (Garrett, 2021: 80). همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، برگر و لاکمن معتقدند ماهیت ایدئولوژی غالباً وجود عناصر نظری خاص و تأمین‌کننده منافع یک گروه است. در اینجا نیز تعریف وظیفه زن در طول جنگ و پس از آن، دو بار براساس نیازهای دولت و سرمایه‌داری بازتعریف شد. اگرچه سرمایه‌داری از نیروی کار ارزان منفعت خود را می‌برد اما گرایش به زندگی خانوادگی پس از جنگ، بیشتر سیاست دولت بود (Shalit et al., 2011: 200). در طول جنگ، خارج‌شدن زنان از خانه و حضور در کارخانه‌ها به‌عنوان میهن‌پرستی قلمداد می‌شد، اما پس از جنگ، بازگشت زنان به خانه مصداق میهن‌پرستی بود (Karami Ghahi & Kheir Doost Langroudi, 2020: 152). وزیر کار انگلستان در دسامبر ۱۹۴۵ اعلام کرد: «زنان در طول جنگ، کاری سترگ و شایان تحسین انجام دادند و امروز هم به همان اندازه به آنان نیاز داریم» (Michel, 2004: 112)؛ دولت دستور تعطیلی مهدکودک‌ها را صادر کرد (Ezazi, 2014: 259).

البته خانه‌نشین کردن زنان با اخراج زنان از کارخانه‌ها و شرکت‌ها نیز همراه بود. در آن شرایط روان‌شناسان درباره پیامدهای منفی محرومیت فرزند از مادر سخن می‌گفتند (Williams, 2023: 161). به یکباره انبوهی از مقالات برای ارائه راهکارهای تقویت پیوند زناشویی و نشاط درون خانواده در مجلات به چاپ می‌رسید و روان‌پزشکان به‌طور مداوم پیشنهادهایی برای رضایت بیشتر از روابط جنسی مطرح می‌کردند (Friedan, 2015: 21). همین‌طور در سال‌های پس از جنگ، نظرات تالکوت پارسونز^۱ (۱۹۷۹-۱۹۰۲) بر جهان انگلیسی‌زبان سیطره داشت که شرحی از کارکردگرایی و برداشتی طبیعت‌گرایانه از جامعه‌شناسی را ترکیب کرد (Giddens, 2018: 7-8). او در سال ۱۹۵۵ خانواده را کارخانه تولید انسان معرفی کرد (Bock & Duden, 2021: 81). پارسونز بر مبنای بینش کارکردگرایانه، تقسیم کار مبتنی بر جنس و شایستگی زنان برای خانه‌داری، مادری و مراقبت را مطرح می‌کرد (Garrett, 2021: 89).

(ث) شروع جنگ کره: نیاز مجدد به نیروی کار زنان

رفتارهای متناقض با زنان در طول جنگ و پس از آن، موجب شد تشویق دولتمردان به خانه‌داری، بیش از آنکه به‌عنوان وظیفه‌ای طبیعی درک شود، در راستای سیاست‌های بالادستی به نظر آید. از سوی دیگر، احساس سوءاستفاده از سوی کارخانه‌داران برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها و نیز تجربه حس استقلال و حضور در موقعیت‌هایی که پیش‌تر مردانه تلقی می‌شد، سبب شد برخی زنان در برابر اخراج از صنایع مقاومت کنند (Karami Ghahi & Kheir Doost Langroudi, 2020: 29). در نتیجه، چند ماه پس از پایان جنگ، ۲۰۰ نفر از زنان اخراج‌شده، در مقابل کارخانه فورد دست به اعتراض زدند و خواستار پایان دادن به تبعیض جنسیتی شدند (LeGates, 2021: 506). با این حال، ماجرا به همین‌جا ختم نشد؛ پس از جنگ جهانی دوم و فراز و نشیب‌های

پس از آن، جنگ کره (۱۹۴۹ م) آغاز شد. با مداخله آمریکا در این جنگ، بار دیگر زمینه برای ترک خانه و حضور زنان در مشاغل صنعتی فراهم شد (Dalla Costa & James, 2024: 18). از این رو، این انگاره بیش از پیش تقویت شد که زن خانه دار و مرد نان آور نه امری بدیهی، بلکه ضرورتی برآمده از جامعه صنعتی است؛ جامعه‌ای که نقش‌های نابرابر زن و مرد، با ساختار آن درهم تنیده شده است. این در حالی است که نابرابری با تفکر مدرن در تعارض قرار دارد و همین تناقض میان نظر و عمل در مدرنیته، زمینه اعتراض زنان را فراهم می‌کند (Beck & Beck-Gernsheim, 2019: 45).

با وجود این، در سال‌های پس از جنگ و تا اواخر دهه ۱۹۵۰، خانواده آرمانی متشکل از زن خانه دار و مرد نان آور، همچنان الگوی رایج به شمار می‌رفت. تجلیل از خانه، خانواده و نقش مادری، از جمله سیاست‌هایی بود که پس از جنگ دنبال شد (Miller, Moen & Dempster-McClain, 1991)؛ البته این سیاست‌ها با استقبال گسترده‌ای نیز روبه‌رو شد. جنگ میان زن و مرد فاصله انداخته بود و اکنون زمان آن رسیده بود که سختی‌های دوران جنگ با روابط عاشقانه، ازدواج، فرزندآوری و شکل‌گیری زندگی‌ای پر نشاط جبران شود. از این رو، میل به ازدواج به شدت افزایش یافت (Friedan, 2015: 180) و میانگین سن ازدواج زنان به بیست سال رسید (Anderson, 2022: 66) و در پایان دهه ۱۹۵۰، نرخ زاد و دل در آمریکا حتی از هند نیز پیشی گرفت (Friedan, 2015: 15). در این دوره، بیشتر زنان خانه دار بودند و تنها ۹/۳۳ درصد از زنان بالای ۱۶ سال در نیروی کار حضور داشتند (Moshirzadeh, 2021: 192)؛ بنابراین، میل به تشکیل خانواده و گرایش به خانه داری در دهه ۱۹۵۰، محصول مجموعه‌ای از شرایط اجتماعی و تاریخی بود که در ادامه بیشتر بررسی خواهد شد.

براین اساس، جنگ موقعیت اجتماعی تثبیت شده زنان را دچار تلاطم کرد. دعوت به خروج از خانه و سپس الزام به بازگشت به آن، نه تنها از حیث ذهنی و فکری چالش‌هایی درباره سنت خانه داری زنان ایجاد کرد، بلکه تجربه زیسته حضور آنان در بخش‌های صنعتی نیز بر این وضعیت افزود. مهم‌تر از همه، الزام به بازگرداندن زنان به خانه پس از رفع نیاز به نیروی کار آنان در بیرون از خانه، از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ایده خانه نشینی به شمار می‌آید. زنانی که تجربه عملی کار در صنایع را داشتند و از مهارت‌های لازم برخوردار بودند و حتی می‌توانستند با مردان رقابت کنند، به سبب سیاست‌های دولتی، ناگزیر به بازگشت به خانه شدند و توانایی‌ها و مهارت‌های آنان نادیده گرفته شد.

۴-۲-۲. اقتصاد پولی، نظام دولت رفاه، سیاست محافظه کاری

پس از پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا قدرت هژمونیک خود را در نظام جهانی حفظ کرد (Moshirzadeh, 2021: 187). همچنین در فاصله سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵ تولید ناخالص ملی آمریکا بیش از دو برابر شد. باین حال، وفور اقتصادی تأثیری دوگانه بر خانه داری زنان گذاشت. رفاه مادی و بهبود شرایط اقتصادی، به تثبیت تصویر خانواده آرمانی متشکل از زن خانه دار و مرد نان آور کمک کرد. در چنین شرایطی، زنان می‌توانستند بدون دغدغه مالی و در چارچوب یک اقتصاد مصرفی، به دور از فضای پرتنش بیرون از خانه به فرزندآوری و خانه داری بپردازند (LeGates, 2021: 514). با وجود این، مارگارت بنستون^۱ (۱۹۳۷-۱۹۹۱)، فمینیست کانادایی، به نقل از تونی کلیف می‌نویسد: «در جامعه‌ای که پول تعیین کننده ارزش‌ها است، زنان گروهی هستند که خارج از اقتصاد پولی کار می‌کنند کار آن‌ها پول تولید نمی‌کند؛ در نتیجه بی‌ارزش تلقی می‌شود و از این رو کار واقعی به شمار نمی‌آید» (Cliff, 2021: 345). در چنین چارچوبی، اقتصاد پولی با قراردادن پول و دستمزد به عنوان معیار اصلی سنجش کار، هر فعالیتی را که فاقد مزد و قیمت بازار باشد، در حاشیه و فاقد ارزش اقتصادی بازنمایی می‌کند (Laslett & Brenner, 1989). در نتیجه، کار خانگی در مقابل کار مزدی مردان، بی‌ارزش و حتی غیر واقعی تلقی می‌شود و زنان، خود را در مقایسه با مردان در موقعیتی نابرابر و فرودست تجربه می‌کنند (Bianchi et al, 2012).

۱. Margaret benston

الف) گسترش نظام دولت رفاهی و مشاغل خدماتی

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، نظام دولت رفاه غلبه داشت (Beck & Beck-Gernsheim, 2019: 51). در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، بخش قابل توجهی از کارکنان دفتری، تایپیست‌ها و منشی‌ها را زنان تشکیل می‌دادند و با بزرگتر شدن دستگاه دیوان‌سالاری، نیاز به کارمندان نیز افزایش می‌یافت (Meyerowitz, 1993). هرگاه کشور به نیروی کار نیاز داشت، مسئله حقوق زنان در صدر مباحث قرار می‌گرفت؛ در اوایل دهه ۱۹۶۰، نیاز گسترده‌تری به کارمندان و معلمان احساس می‌شد؛ بنابراین ناگهان کشف شد که زنان متأهل می‌توانند زندگی دوگانه داشته باشند و پس از دوره بچه‌داری دوباره به بازار کار بازگردند (Mitchell, 2023: 56). پژوهشگران به همراه رسانه‌های عامه‌پسند، نارضایتی زنان از خانه‌داری را بازتاب دادند و تلاش کردند نسبتی میان بیماری‌های روانی و انزوای اجتماعی با خانه‌داری زنان برقرار سازند (Miller, Moen, & Dempster-McClain, 1991). همچنین جان اف. کندی^۱ (۱۹۱۷-۱۹۶۳)، رئیس‌جمهور آمریکا، در سال ۱۹۶۱ دستور تشکیل «کمیسیون وضعیت زنان»^۲ را صادر کرد تا این کمیسیون به مسائلی چون تبعیض در محل کار و فرصت‌های شغلی زنان رسیدگی کند. کندی با حمایت از کار دستمزدی زنان می‌توانست آنان را به حضور در مشاغل مختلف تشویق کند و به اقتصاد جان دوباره ببخشد (LeGates, 2021: 532). با وجود آنکه گزارش‌های این کمیسیون در افزایش آگاهی زنان مؤثر بود، اما نتوانست پاسخگوی مطالبات و انتظارات آنان باشد؛ و همین امر به جرقه اعتراضات ژوئن ۱۹۶۶ در واشینگتن دی. سی به رهبری فریدان (۱۹۲۱-۲۰۰۶) انجامید (Anderson, 2022: 72).

ب) دولت رفاه به‌عنوان پدر و زن مالیات‌دهنده

علاوه بر موارد گفته‌شده، دولت رفاه از مالیات شهروندان ارتزاق می‌کند. در واقع، در چنین چارچوبی، ماندن در خانه نوعی خیانت به دولت تلقی می‌شود (Gairdner, 2024: 218). از سوی دیگر، استقلال مالی زنان و عدم وابستگی آنان به شوهر می‌تواند مناسبات درون خانواده را تغییر دهد (Beck & Beck-Gernsheim, 2019: 51). در این شرایط، دولت نقشی شبیه پدر را ایفا می‌کند و وابستگی به مرد خانه به تدریج کاهش می‌یابد (Eberstadt, 2022: 26). اگر در گذشته وظیفه نگهداری، انتقال و افزایش سرمایه بر عهده پدر بود و دیگر اعضای خانواده از نظر اقتصادی به سرمایه او وابسته بودند، اکنون خانواده تا حد زیادی کارکرد اقتصادی خود را از دست داده و هر فرد دارای حقوق کارمندی و درآمد فردی خویش است. به بیان دیگر، به جای وابستگی به پدر، نوعی وابستگی جدید، یعنی وابستگی به دولت شکل گرفته است (Habermas, 2023: 216). دولت رفاه با تأثیر دوگانه خود، هم مناسبات درون خانواده را دگرگون کرد و هم به گسترش فمینیسم موج دوم دامن زد. از یک سو، با کاهش وابستگی اقتصادی زنان به شوهر و جایگزینی آن با وابستگی به دولت، انسجام اقتصادی خانواده را تضعیف کرد و جایگاه سنتی زن را در خانه به چالش کشید؛ از سوی دیگر، با گسترش مشاغل خدماتی، تسهیل اشتغال زنان و واگذاری برخی نقش‌های مراقبتی به نهادهای دولتی، زمینه را برای حضور زنان در عرصه عمومی فراهم آورد. این دوگانه، دقیقاً بستر عینی لازم برای شکل‌گیری گفتمان فمینیستی موج دوم بود که خانه‌داری را نه یک سنت، بلکه مانعی برای مشارکت اقتصادی و سیاسی زنان بازنمایی کرد. به عبارت دیگر، دولت رفاه با بازسازی مناسبات خانواده و تسهیل حضور زنان در بازار کار، زمینه را برای تبدیل خانه‌داری به خانه‌نشینی و صورت‌بندی ایدئولوژیک آن به وسیله فمینیست‌ها فراهم آورد (Haghshenas, 2017: 159).

۱. John Fitzgerald Kennedy

۲. Presidential Commission on the Status of Women

پ) دولت در جایگاه والدین: متولی فرهنگ

همچنین نگهداری از کودک، تربیت فرزندان و مراقبت از بیماران و سالخوردگان با استفاده از امکانات و خدمات دولتی انجام می‌شد (Habermas, 2023: 217). دولت جای پدر و مادر را گرفته بود و خود را مدعی انتقال فرهنگ معرفی می‌کرد (Castells, 2001: 425). از این رو خانواده، به عنوان حوزه خصوصی، سویی‌ای غیرخصوصی پیدا کرده بود؛ زیرا خانواده به واحدی برای دریافت خدمات و تسهیلات دولتی تبدیل شده و تا حد بستر برای گذراندن اوقات فراغت تنزل یافته بود (Habermas, 2023: 217)؛ حتی می‌توان گفت گذراندن اوقات فراغت نیز تا حد زیادی به بیرون از خانه منتقل شده بود. در این چارچوب، زن خانه‌دار به فردی غیرمولد، مصرف‌کننده و بیکار تبدیل می‌شد (Lasch, 2025: 36) و صرفاً در زمان‌های فراغت به حوزه خصوصی وارد می‌شد (Habermas, 2023: 217). این در حالی است که در جامعه مدرن، کار به یگانه معیار معنابخشی بدل شده بود؛ به گونه‌ای که احساس ارزشمندی یا بی‌ارزشی فرد تا حد زیادی به کار و مشارکت او در نظام تولید گره خورده بود (Giddens, 2003: 279).

ت) افول نظام دولت رفاه: برآمدن راست افراطی و درماندگی زنان

با آغاز دهه ۱۹۷۰، رکود اقتصادی ایالات متحده و کشورهای اروپایی را فراگرفت (Cliff, 2021: 285)؛ در نتیجه، مداخله دولت روزبه‌روز با مشکلات جدی‌تری مواجه می‌شد، زیرا منابع اقتصادی لازم برای این مداخله در دسترس نبود. از سوی دیگر، اقتصاد به سمت جهانی‌شدن حرکت می‌کرد و سیاست‌های تنظیم‌گرانه دولت رفاهی نمی‌توانست مانع تأثیر تحولات جهانی بر اقتصاد کشورها شود (Touraine, 2023a: 21-22) و سیاست‌های اقتصادی کینزی که بر نقش پررنگ دولت متمرکز تأکید داشت، با افول مواجه شد (Giddens, 2022: 65). با تضعیف سیاست‌های رفاهی، راست جدید به عنوان منتقد جدی دولت رفاه و طرفدار خانواده با ثبات قدرت گرفت و در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ به یکی از شبکه‌های بزرگ سازمانی در آمریکا تبدیل شد (Zinn, 2000). از دهه ۱۹۷۰ به بعد، مزایای رفاهی با انتقادها و حملات فراوانی روبه‌رو شد (Federici, 2023: 91). با کاهش بودجه‌های رفاهی، به‌ویژه برای زنان و مادران آسیب‌دیده، پدیده فقر زنانه گسترش یافت (Federici, 2023: 78-79). از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر، زنان خانه‌داری بودند که پس از طلاق، پشتوانه مالی خود را از دست می‌دادند. در اواسط دهه ۱۹۷۰ به این گروه «خانه‌داران بی‌خانمان»^۱ گفته می‌شد (Shalit et al., 2011: 186). این وضعیت سبب شد خانه‌دار بودن به مسئله‌ای جدی برای زنان و فعالان فمینیست تبدیل و توجه‌ها بیش‌ازپیش به وضعیت مادران و زنان خانه‌دار معطوف شود. در عین حال، فمینیسم موج دوم به دلیل نادیده گرفتن مسائل زنان خانه‌دار مورد انتقاد قرار گرفت (Moshirzadeh, 2021: 342). از این پس، خانه‌داری نه به عنوان یک ستم و کار بیرون از خانه به عنوان یک حق، بلکه خانه‌داری به عنوان یک آسیب اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.

۴-۲-۳. تغییرات در زیست جهان روزمره زنان

دو متغیر اصلی زیست جهان روزمره زنان، به‌ویژه زنان طبقه متوسط را دگرگون کرد و تجربه زیسته متفاوتی برای آن‌ها نسبت به سنت خانه‌داری رایج شکل داد:

الف) افزایش زنان با تحصیلات عالیه

افزایش مشارکت زنان در بازار کار، سرمایه‌گذاری برای آموزش دختران و زنان را بیشتر می‌کرد و متقابلاً آموزش و تحصیل زنان شرایط آنان را برای حضور در بازار کار مهیا می‌ساخت (Chang, 2018: 79). در دهه ۱۹۵۰، در دانشگاه‌های آمریکا تعداد دانشجویان پسر دو برابر دانشجویان دختر بود (Shalit et al., 2011: 200) اما در دهه ۱۹۶۰، فرصت‌های آموزشی و تحصیلی

گسترش یافت (Beck & Beck-Gernsheim, 2019: 82) و تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، زنان بخش قابل توجهی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی، پژوهشگران و استادان را به خود اختصاص داده بودند (Williams, 2023: 176).

ورود زنان به نهاد آموزش در نیمه اول دهه ۱۹۶۰، بستر مهمی برای شکل‌گیری جنبش‌های فمینیستی اواخر این دهه فراهم کرد (Mitchell, 2023: 36) در این دوره دانشگاه موجب می‌شود زنان انتظار برابری کاری با مردان را مطرح کنند و نقش‌های خود را در خانواده بیش از گذشته مورد پرسش قرار دهند (Cliff, 2021: 328)؛ از طرفی تحصیلات و ورود به بازار کار، تحرک اجتماعی و انتظار برای پیشرفت را در پی دارد. درنهایت، تحرک اجتماعی موجب می‌شود فرد از الگوهای سنتی فاصله بگیرد و این جدایی، به پیگیری منافع فردی و تشدید فردی‌شدن می‌انجامد (Beck, 2021: 182-183). به‌زعم اولریش بک^۱ (۱۳۹۸)، تحصیلات این امکان را به زنان می‌دهد که با مردان به رقابت بپردازند و با اعتمادبه‌نفسی که کسب کرده‌اند از خانه‌داری بگریزند. بتی فریدان (۱۹۶۳) می‌گوید: «اگر امروز زنان آمریکایی از دام خانه‌داری می‌رهند و هویتی نو را برای خود جستجو می‌کنند، صرفاً به این خاطر است که زنان بسیاری طعم تحصیلات بالاتر را، اگرچه ناتمام و غیرمتمرکز، اما به قدرت کافی پرتوان و به‌اندازه‌ای که آنان را به ادامه وادارد، چشیدند.» به‌این‌ترتیب، تحصیلات زمینه را برای به‌چالش کشیدن نقش‌های خانه‌داری و پیوستن به جنبش‌های فمینیستی را فراهم می‌کرد. در سال ۱۹۷۴، ۶۶ درصد از اعضای «سازمان ملی زنان»^۲ دارای مدرک کارشناسی و ۳۰ درصد آنان دارای مدرک کارشناسی ارشد بودند (Cliff, 2021: 276).

ب) گسترش سبک زندگی طبقه متوسط

براین‌اساس، از آغاز قرن بیستم، قشری تحصیل‌کرده و حقوق‌بگیر شکل گرفت که با رشد دولت رفاه و توسعه مشاغل خدماتی، طبقه متوسط را تشکیل داد: کارفرمایان، مدیران، پزشکان، پژوهشگران و روزنامه‌نگاران، تکنسین‌ها، استادان دانشگاه و کارمندان دولت همگی به‌نوعی در طبقه متوسط جای می‌گرفتند (Cliff, 2021: 326). در نسبت میان طبقه متوسط با خانه‌داری زنان و ترکیب اولیه جنبش فمینیسم، جو فریمن^۳ (۱۹۴۵-)، فمینیست آمریکایی می‌گوید: «زنان سفیدپوست، متعلق به طبقه متوسط، دانشگاه‌رفته و شاغل در کارهای تخصصی بودند» (Cliff, 2021: 276).

می‌توان نتیجه گرفت که ناامیدی بسیاری از زنان آمریکایی، که از اوایل دهه ۱۹۶۰ ریشه می‌دواند، ناشی از فقر و گرسنگی نبود بلکه از تعریف جدیدی از ستم و نابرابری ناشی می‌شد (Mitchell, 2023: 33). به‌زعم بتی فریدان (۱۹۲۱-۲۰۰۶)، از اواخر دهه ۱۹۵۰ و ابتدای دهه ۱۹۶۰، زنانی از نقش خانه‌داری خود ناراضی بودند که شوهرانشان کارمندان حقوقی، پزشکان و وکلای موفق بودند؛ مشکلی که ممکن است میان زنان فقیرتر احساس نشود (Mitchell, 2023: 24-25). شاید به این دلیل که زنانی با بیشترین محرومیت اقتصادی و اجتماعی، بیشتر اسیر شرایط خود هستند و همین‌طور شرایط خود را طبیعی می‌پندارند، اما زنان تحصیل‌کرده با فراغت ذهنی، موقعیت خود را بهتر به پرسش وامی‌دارند (Mitchell, 2023: 31). از طرفی، زن طبقه کارگر به کار بیرون از خانه شوهرش حسادت نمی‌کند؛ او دوست ندارد مانند شوهرش باشد. اگر هم زنان طبقه کارگر بیرون از خانه کار کنند، به‌دلیل نیاز مالی است و نه حس مفیدبودن یا کسب شأن اجتماعی، اما زنان طبقه متوسط بیشتر تمایل دارند شغلی مشابه همسر خود داشته باشند و از این جهت خانه‌داری را بیشتر مانع تلقی می‌کنند. از این جهت، منظور فعالان فمینیسم از شعار برابری، برابری با مردان طبقه‌ای است که خود در آن هستند؛ طبیعتاً برابری با مرد طبقه کارگر، خواسته مطلوبی نمی‌تواند باشد. از سوی دیگر، برای زنان تحصیل‌کرده، انجام‌دادن کارهای روزمره خانگی که ربطی به توانایی‌های آموخته‌شده آنان در دانشگاه ندارد، کسل‌کننده است (Cliff, 2021: 328-329).

۱. Ulrich Beck

۲. National Organization for Women

۳. Jo Freeman

همچنین فرزندان طبقه متوسط که والدینی حقوق‌بگیر دارند، شرایط مشابهی دارند. جوانانی که به حقوق کارمندی والدین خود، سازوکارهای دولت رفاهی، کمک‌هزینه‌های تحصیلی و معافیت از شهریه دانشگاه وابسته هستند، بدنه اصلی جوانان معترض در دهه ۱۹۶۰ آمریکا و اروپا را تشکیل می‌دادند. این جوانان مطالبات گوناگونی داشتند، اما بخشی از آنان به جنبش فمینیسم روی آوردند و نقش‌های خانگی زنان را به ورطه نقد کشیدند. پیتز برگر (۱۳۹۸: ۲۱۷) این جوانان را انگل^۱ خطاب می‌کند؛ زیرا وابستگی و ارتزاق آنان از دولت را عاملی مهم در شکل‌گیری جنبش آنان می‌داند و بقای آنان را وابسته به یارانه دیگر افراد جامعه در نظر می‌گیرد (Berger, 2019: 217).

پ) معماری خانه‌های حومه شهر

پس از جنگ، طراحان و معماران، آشپزخانه‌ها را با موزاییک‌ها و طرح‌های بدیع طراحی می‌کردند، زیرا آشپزخانه‌ها به محور خانه و زندگی زنان تبدیل شده بود (Friedan, 2015: 15). شاید در ابتدا چنین به نظر برسد که این نوع معماری نقش خانه‌داری زنان را تثبیت می‌کند، اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که این موضوع ابعاد دیگری نیز دارد. در گذشته و در معماری دوران ویکتوریایی، آشپزخانه به عنوان حوزه زنانه و اتاق نشیمن به عنوان حوزه مردانه کاملاً از یکدیگر جدا و دور بودند. این نوع معماری تفاوت میان زن و مرد و نیز تفکیک قلمروهای جنسیتی را تشدید می‌کرد (Wajcman, 2020: 1996-197)، اما معماری‌های مدرن شرایط متفاوتی داشتند. هرچند تفکیک حوزه عمومی و خصوصی همچنان وجود داشت؛ در معماری مدرن اتاق‌های شخصی افراد به عنوان حوزه خصوصی گسترش یافت و در مقابل، سالن به عنوان حوزه عمومی وارد طراحی خانه‌ها شد (Habermas, 2023: 72). طراحی این^۲ سبب می‌شد مرز میان دیگر اعضای خانواده و آشپزخانه از میان برداشته شود و آنان بتوانند در امور آشپزخانه سهیم شوند. افزون‌براین، چنین طراحی‌ای به زن امکان می‌داد که از آشپزخانه بر فرزندان خود نظارت داشته باشد و همزمان با همسرش گفت‌وگو کند و در جریان اتفاقات خارج از خانه قرار گیرد. هرچند آشپزخانه همچنان قلمرو اصلی زنان باقی می‌ماند، این طراحی تا حدی این انگاره را تضعیف می‌کرد که زنان صرفاً مسئول خدمت در آشپزخانه هستند. به بیان دیگر، طراحی این فاصله میان حوزه عمومی و خصوصی را در درون خانه کاهش داد (Wajcman, 2020: 196-197).

ت) رشد تکنولوژی و توسعه لوازم خانگی: تسهیل یا تضعیف خانه‌داری؟

رشد تکنولوژی و رونق بازار لوازم خانگی پس از جنگ، کار زنان در خانه را از چند جهت تحت تأثیر قرار داد. نخست اینکه خانه‌داری نسبت به گذشته آسان‌تر شده بود (Chang, 2018: 74). افزون‌براین، مردان نسبت به گذشته حضور بیشتری در انجام دادن امور خانه پیدا کردند (Coltrane, 2000) (Moshirzadeh, 2021: 201). رشد تکنولوژی از یک سو موجب شد زنان در سال‌های پس از جنگ، نقش خانه‌داری را آسان‌تر بپذیرند اما از سوی دیگر، پیامد پیشرفت فناوری، افزایش قابل توجه اوقات فراغت بود (Berger, 2019: 187). زنان نسبت به گذشته وقت آزاد بیشتری داشتند. فریمن^۳ (۱۹۷۳) معتقد است این افزایش زمان آزاد، زمینه را برای حضور زنان در عرصه عمومی فراهم می‌کرد؛ چراکه داشتن زمان اضافه، یکی از شروط لازم برای کنش جمعی، بیان نارضایتی‌ها و شکل‌گیری تجمعات زنان بوده است و زنان خانه‌دار، کمتر احتمال دارد در یک گروه فمینیستی عضو شوند.

همچنین کار خانه نسبت به گذشته غیرماهرانه^۴ شده بود. ماشین‌ها و لوازم خانگی نوین، معنا و مهارت‌مندی سنتی خانه‌داری را کاهش دادند. کار خانه دیگر تجلی استعدادهای زنان محسوب نمی‌شد، بلکه به فعالیتی در میان زنجیره‌ای از محصولات آماده،

۱. parasitic

۲. Open plan

۳. Freeman

۴. De-skill

خدمات پولی و ابزارهای ماشینی تبدیل شده بود. از همین‌رو، بسیاری از زنان برای برآوردن نیازهای فردی و شکوفایی توانایی‌های خود به دنبال کار خارج از خانه رفتند (Beck & Beck-Gernsheim, 2019: 55). در مجموع، گسترش تحصیلات، توسعه طبقه متوسط و تغییر در معماری خانه‌ها، زندگی روزمره زنان متأهل خانه‌دار را دستخوش دگرگونی کرد و خانه‌داری را برای این دسته از زنان به یک موقعیت مسئله‌دار و قابل پرسش تبدیل کرد.

۴-۲-۴. تحولات سرمایه‌داری: از کار نیمه‌وقت تا سرمایه‌داری سبک

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در منطق سرمایه‌داری، کار زمانی ارزشمند تلقی می‌شود که بتواند سودآور باشد و در چرخه تولید و انباشت سرمایه قرار گیرد. از این منظر، کار زنان در خانه فاقد ارزش اقتصادی تلقی می‌شود، زیرا مستقیماً وارد فرآیند تولید سرمایه‌دارانه نمی‌شود (Benston, 1969). باین‌حال، تلقی قرن نوزدهمی از کار مولد صنعتی، که عمدتاً بیرون از خانه تعریف می‌شد، به تدریج بر اثر رشد فناوری و نیز تحول در روندهای گردش سرمایه در سطح جهانی دچار دگرگونی شد. توسعه فناوری‌های نوین، گسترش بخش خدمات و تغییر مسیر ارزش‌افزایی از تولید صنعتی به اقتصاد مبتنی بر گردش، اطلاعات و مصرف، تعریف مسلط از کار در نظم سرمایه‌دارانه را بازتر و پیچیده‌تر ساخت. بالتبع این تغییر تعریف از کار در نظم سرمایه‌دارانه بر جایگاه کار زنان در خانه و خانه‌داری نیز اثر گذاشت (Forrester, 2022).

الف) استراتژی کار نیمه‌وقت: تسهیل اشتغال زنان خانه‌دار

مهم‌ترین ویژگی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تلاش کارفرمایان برای مقابله با کمبود نیروی کار از طریق گسترش مشاغل پاره‌وقت بود. از آنجا که دهه ۱۹۵۰ اوج بازگشت زنان به خانه و خانه‌داری بود، استراتژی کارفرمایان این بود که زنان همچنان نقش خانگی خود را حفظ کنند، اما همزمان بخش‌هایی از کمبود نیروی کار نیز با اشتغال محدود آنان جبران شود. اگرچه هدف رسمی مشاغل پاره‌وقت «جمع کردن کار خانه و اشتغال بیرونی» معرفی می‌شد، اما در عمل استقلال مالی زنان و حضور آنان در عرصه عمومی می‌توانست مناسبات جنسیتی میان زن و مرد را دگرگون کند (Witz, 1997). باین‌حال، ورود زنان به مشاغل پاره‌وقت با چالش‌های جدی همراه بود. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها نابرابری دستمزد بود. در سال ۱۹۶۳، دستمزد زنان تنها ۵۹ درصد دستمزد مردانی بود که کاری مشابه انجام می‌دادند (Anderson, 2022: 66). تا دهه ۱۹۶۰، ستون‌های استخدام زنان و مردان در روزنامه‌ها جدا از هم چاپ می‌شد و بخش مربوط به زنان دستمزد کمتری ارائه می‌کرد. حتی معلمان نیز به دو گروه معلمان زن و معلمان مرد تقسیم می‌شدند و با وجود ساعت کاری برابر و موضوع درسی مشابه، دستمزدی متفاوت دریافت می‌کردند، اما این وضعیت چگونه بر نگرش زنان به خانه‌داری اثر گذاشت؟ همان‌طور که گفته شد، در سال‌های پس از جنگ ترویج مادری و خانه‌داری از سوی دولت و رسانه‌ها شدت گرفته بود. همین امر موجب می‌شد اشتغال زنان بیرون از خانه کاری فرعی و صرفاً برای پول توجیبی قلمداد شود. کارفرمایان نیز از این تصور رایج استفاده می‌کردند تا پایین‌تر بودن دستمزد زنان را طبیعی و موجه جلوه دهند (Moshirzadeh, 2021: 220). درواقع، چنین برخوردی موجب می‌شد زنان خانه‌داری و نقش‌هایی را که سال‌ها در رسانه‌ها به آن‌ها تشویق شده بودند، نه به‌عنوان ارزش خانواده‌گی بلکه به‌عنوان مانعی برای رسیدن به دستمزد برابر و موقعیت شغلی منصفانه درک کنند.

ب) سرمایه‌داری سبک: جدایی حضور در محل کار از مکان آن

اوایل دهه ۱۹۷۰، مجموعه اتفاقاتی رقم خورد که نسبت میان زنان و خانه را متحول کرد. از اواخر دهه ۱۹۶۰ سرمایه‌داری در کشورهای صنعتی دچار تحولاتی شد که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تأثیر آن بسیار ملموس بود. سرمایه‌داری سنگین که فوردیسم نماد آن بود و به کارگران صنعتی و کارخانه‌ها وابسته بود، جای خود را به سرمایه‌داری سبک که در یک چمدان و گوشی موبایل یا کامپیوتر خلاصه می‌شد، داد (Bauman, 2024: 102). فرایند تولید کالا به کشورهای پیرامون و شبه پیرامون منتقل شد و از اهمیت بخش تولیدی و صنعتی در اقتصاد کشور کاسته شد. همان صنعت باقی‌مانده هم به دلیل رشد فناوری‌های جدید باز

سازماندهی می‌شدند و نیروی کار کمتری را درگیر می‌کردند (Moshirzadeh, 2021: 349-350). رشد فناوری سبب شد سرمایه‌داری از مرز ملی فراتر رود و شکلی برون‌مرزی، بی‌ثبات و سیال پیدا کند (Bauman, 2024: 187). همچنین در سرمایه‌داری نوین، تولید و تولیدکننده بودن کمرنگ می‌شود و افراد به عنوان مصرف‌کننده وارد عرصه زندگی می‌شوند (Bauman, 2023b: 163; Touraine, 2017: 113). در جوامع فراصنعتی بخشی از اقتصاد به واسطه پیشرفت‌های فناوری رشد کرد که مستقیماً به بخش کشاورزی و تولید کالاهای صنعتی وابسته نبود (Berger, 2019: 187). با این پیش فرض اقتصاد خدمت‌بنیان و قدرت گرفتن بخش خدمات بر روی تقسیمات جنسیتی در کار تأثیر عمیقی گذاشت (Wajcman, 2020: 58).

مهم‌ترین پدیده اجتماعی دهه ۱۹۷۰ از نظر اقتصاددانان، افزایش چشمگیر نیروی کار زن در بخش خدمات بود (Federici, 2023: 67). مشاغل صنعتی و مردانه که نیاز به قدرت بدنی داشت جای خود را به خدمات که به مهارت نرم نیاز داشت، دادند. هرچه پیش می‌رفت کار خصلتی زنانه پیدا می‌کرد تا جایی که بسیاری از کارفرمایان به دنبال استخدام زنان بودند (Williams, 2023: 47). از طرفی در زمان سرمایه‌داری سنگین، سرمایه و کار وابستگی متقابل داشتند. کارگران برای امرار معاش باید استخدام می‌شدند و در مکانی ثابت با دیوارکشی‌های مشخص حضور می‌یافتند. در سرمایه‌داری سنگین، تصرف مکان و حضور در مکان امری حیاتی بود، اما با پیدایی سرمایه‌داری سبک، این وضعیت دچار دگرگونی شد (Bauman, 2024: 218). درواقع در دوره مدرنیته متأخر، مکان از محل فیزیکی جدا شد و حضور دیگر مساوی با محل فیزیکی نبود. فرد در این شرایط می‌تواند در مکانی حضور داشته باشد اما در آن محل حضور فیزیکی نداشته باشد و به صورت همکنش رودررو ارتباط برقرار نسازد و صرفاً با دیگران غایب که در آن محل حضور ندارند، در تعامل باشد (Giddens, 2022: 17). در نتیجه کاهش نیاز به حضور فیزیکی افراد در محل کار، انعطاف‌پذیری در شرکت‌ها، شناور شدن ساعت کار و فراهم شدن دورکاری به واسطه رشد تکنولوژی، زمینه را برای حضور زنان متأهل و حتی مادران در مشاغل فراهم می‌کرد (Moshirzadeh, 2021: 351-353).

از طرفی از ابتدای دهه ۷۰، آمریکا دچار رکود اقتصادی شده بود (Cliff, 2021: 285). بسیاری از زنان مجبور بودند برای حفظ درآمد خانواده وارد مشاغل شوند (Moshirzadeh, 2021: 356). در شرایط رکود، سرمایه‌داری نوین باید به دفتر کار بی‌کاغذ و به‌کارگیری تکنولوژی برای ارزان کردن کار و پرداخت کمتر دستمزد دامن می‌زد تا تولید و بهره‌وری را بیشتر کند (Wajcman, 2020: 62). همان‌طور که گفته شد، از ابتدای دهه ۱۹۷۰، در نظر گرفتن بودجه‌های رفاهی کمتر و کمتر می‌شد. مزایای رفاهی‌ای که برای زنان و مادران در نظر گرفته می‌شد در ابتدای دهه ۱۹۷۰ کاهش پیدا کرد. اگر در سال ۱۹۶۹ تسهیلات کمک به خانواده‌های دارای فرزند بیشتر از میانگین دستمزد زنان بود، اما در اواسط دهه ۱۹۷۰ این کمک‌هزینه کمتر از میانگین دستمزد زنان شد. از این جهت زنان نیاز بیشتری به درآمد داشتند (Federici, 2023: 70-71). علاوه بر این، بودجه و یارانه مهدکودک‌ها کاهش یافت (Federici, 2023: 90). به دلیل نبود مراکز با کیفیت مراقبت از کودک، بستر دورکاری و کار در خانه برای مادران جذاب بود (Wajcman, 2020: 79). در انگلستان تا پایان دهه ۱۹۷۰، از هر سه زن متأهل دو تن شاغل بودند (Garrett, 2021: 140). رکود اقتصادی دهه ۱۹۷۰ نیاز به داشتن درآمد از سمت زنان و همین‌طور نیاز به نیروی کار ارزان از سمت کارفرمایان، قدرت گرفتن راست‌گرایی و کم‌شدن اعطای تسهیلات رفاهی به مادران، زنانه شدن فقر، کم‌شدن بودجه مهدکودک‌ها و سخت‌تر شدن شرایط برای مادران شاغل، توسعه بخش خدمات و زنانه شدن کار، رشد تکنولوژی و قابلیت دورکاری، همه و همه موجب شد کار خانگی و نقش مادری با اشتغال زنان دچار تلاقی شود و چالش‌هایی را برای آنان رقم بزند. دقیقاً در همین شرایط بود که مطالعات مربوط به کار خانگی به وسیله فعالان فمینیسم و اقتصاددانان به شدت افزایش یافت (Federici, 2023: 71) و نیمه دهه ۱۹۷۰ موضوع خانه‌داری زنان به مسئله‌ای برای فمینیسم تبدیل شد (Zaeri & Asghari, 2024: 30).

۴-۳. برآمدن ایدئولوژی خانه‌نشینی و گفتارهای ضدخانه‌داری

اکنون نوبت شکل‌گیری پیوندی بین سرمایه‌داری و صاحبان سرمایه از یک سو و نظرورزان فمینیست از سوی دیگر است: در نظم مسلط سرمایه‌داری لیبرال که در آن مردان سفیدپوست قدرت را در اختیار دارند، بازتولید خانه‌داری به‌مثابه خانه‌نشینی زنان بازنمایی شد (Zinn, 2000). براین اساس، گفتارهای مختلفی در نقد سنت خانه‌داری در جوامع صنعتی پدید آمد:

الف) از یک سو فمینیست‌های لیبرال، به‌عنوان وارثان سنت تفکیک عمیق میان حوزه خانگی و حوزه اجتماعی (Mansbridge et al., 2019: 82). به دنبال برابری زنان و مردان در حوزه عمومی و مناسبات بیرون از خانه بودند و خانه‌داری را مانعی در برابر حضور اجتماعی زنان تلقی می‌کردند (Mansbridge et al., 2019: 75-76). بتی فریدان (۱۹۶۳-۲۰۰۶) نمونه مهمی از این نوع تحلیل است که اندیشه‌های او به‌خوبی تحت تأثیر تحولات اجتماعی یادشده قرار داشت. او که از گرایش افراطی پس از جنگ به زندگی خانوادگی در دهه ۱۹۵۰ سرخورده شده بود، در کتاب *رازورزی زنانه* (۱۹۶۳)، که به بیان تجربه و وضعیت زنانی مشابه خود می‌پردازد، افسانه «زن خانه‌دار سفیدپوست خوشحال» را به نقد کشید. با این حال، برخی دیگر از فعالان فمینیست او را به دلیل نادیده گرفتن اقتضائات زنان طبقات فرودست مورد انتقاد قرار دادند؛ زنانی که ناچار بودند در کنار کار خانگی، در مشاغل بیرون از خانه نیز کار کنند (Walters, 2020: 118). با گذشت زمان و همزمان با تحولات جدید، فریدان حدود بیست سال بعد در کتاب *مرحله دوم* (۱۹۸۲) تا حدی در دیدگاه‌های خود تجدیدنظر کرد. او در این اثر، ضمن اذعان به نقش محوری خانواده و فرزندان در زندگی، استدلال کرد که یکی از دلایل شکست جنبش زنان، واکنش‌های افراطی نسبت به نقش زنان به‌عنوان مادر و خانه‌دار بوده است (Shalit et al., 2011: 205).

ب) از سوی دیگر، فمینیست‌های رادیکال که اساساً ازدواج، خانواده و مناسبات درون آن را ابزار اصلی ستم مردان بر زنان می‌دانستند، معتقد بودند مردان از نهاد خانواده به‌عنوان ساختاری مردسالارانه سود می‌برند (Rudgar, 2017: 122). از نگاه آنان، خانه در جامعه پدرسالار به اصلی‌ترین زندان زن تبدیل شده است؛ فضایی که زن را در اسارت نگه می‌دارد و مانع رشد و شکوفایی او می‌شود (Eslamli & Zaman Vaziri, 2011: 42). براین اساس، راه‌هایی زنان از نظر بسیاری از فمینیست‌های رادیکال در به‌چالش کشیدن یا حتی از میان برداشتن نهاد ازدواج و الگوی مسلط دگرجنس‌خواهی نهفته بود (Aminfar, 2014). در همین چارچوب، برخی از آنان طلاق را نیز به‌عنوان امری رهایی‌بخش تلقی می‌کردند. این جریان همچنین نقش مادری را به دو بعد مادری زیست‌شناختی و مادری اجتماعی تفکیک می‌کرد و استدلال می‌کرد که توانایی زیستی زنان برای بارداری و شیردهی لزوماً به معنای پذیرش نقش مادری به‌عنوان یک نقش اجتماعی نیست (Moshirzadeh, 2021: 285). با این حال، برخی از نظریه‌پردازان فمینیسم رادیکال حتی از این موضع نیز فراتر رفتند و بدن زن را یکی از عوامل تداوم تبعیض دانستند و باروری را منشأ خانه‌نشینی زنان قلمداد کردند (Paknia & Mardiha, 2023: 160). در همین راستا، شولامیت فایرستون^۱ (۱۹۴۵-۲۰۱۲) با تکیه بر پیشرفت‌های فناوری استدلال می‌کرد که با توسعه تکنولوژی‌های تولیدمثل، می‌توان باروری و وظیفه مادری را از دوش زنان برداشت و آن را به فناوری واگذار کرد (Wajcman, 2020: 34). کیت میل^۲ (۱۹۳۴-۲۰۱۷)، آن اوکلی^۳ (۱۹۴۴-) و مری دلی^۴ (۱۹۲۸-۲۰۱۰)، از دیگر چهره‌های برجسته فمینیسم رادیکال به شمار می‌روند (Rudgar, 2017: 91-92).

پ) درنهایت، فمینیست‌های مارکسیست ضمن نقد بی‌توجهی مارکس به خانه‌داری و کار زنان در خانه، بر این نکته تأکید می‌کنند که خانه‌داری زنان دارای کارکردی بازتولیدی است. به بیان دیگر، زن خانه‌دار با برآورده کردن نیازهای عاطفی، جسمی و جنسی کارگر، او را برای حضور دوباره در کارخانه آماده می‌کند؛ با این حال سرمایه‌داری هزینه بازتولید نیروی کار مردان در خانه

۱. Shulamith Firestone

۲. Kate Millett

۳. Ann Oakley

۴. Mary Daly

را به زنان پرداخت نمی‌کند (Dalla Costa & James, 2024: 16). از این جهت، سرمایه‌داری از کار بدون مزد زنان سود می‌برد (Benston et al., 2021: 25). فمینیست‌های مارکسیست با ذات‌زدایی از خانه‌داری و نفی ریشه آن در عواطف و تمایلات زنان به مراقبت و عشق‌ورزی، استدلال می‌کنند که اگر زنان از خانه‌داری و نقش مادری لذت می‌برند، دچار آگاهی کاذب شده‌اند و باید نسبت به وضعیت خود آگاه شوند (Garrett, 2021: 91). بر این اساس، یکی از راه‌حل‌های پیشنهادی آنان تعیین دستمزد برای کار زنان در خانه و برجسته‌سازی مفهوم کار خانگی بود؛ زیرا به باور آنان، مطالبه دستمزد می‌تواند طبیعی‌انگاری نقش خانه‌داری زنان و آگاهی کاذب نسبت به آن را به چالش بکشد (Federici, 2023: 37). مناقشه کار خانگی در سال ۱۹۶۹ با مقاله «اقتصاد سیاسی رهایی زنان» نوشته مارگارت بنستون^۱ (۱۹۳۷-۱۹۹۱) آغاز شد (Donovan, 2018: 110). ماریاروزا دالا کاستا^۲ (۱۹۴۳-) نیز در سال ۱۹۷۲ با مقاله‌ای با عنوان «زنان و براندازی جامعه»^۳ همین مسیر را ادامه داد (Donovan, 2018: 114). دالا کاستا، سلما جیمز^۴ (۱۹۳۰-) و سیلویا فدریچی^۵ (۱۹۴۲-) از پیشگامان کارزار مزد برای کار خانگی^۶ در تابستان ۱۹۷۲ بودند (Federici, 2023: 22).

در مجموع، هر سه جهت‌گیری فمینیستی یادشده خانه‌داری را مترادف با خانه‌نشینی و بی‌عملی زنان دانسته و آن را به مثابه ابزاری ایدئولوژیک برای تداوم سلطه مردان یا طبقه سرمایه‌دار بر جامعه قلمداد کرده‌اند.

۵. بحث

این مقاله به بحث در مورد عوامل مؤثر بر تحول نگرش نسبت به خانه‌داری در جوامع غربی در قرن بیستم اختصاص داشت. سرمایه‌داری و نظم نوپدید صنعتی موجب ظهور الگوی جدید خانواده هسته‌ای شد که زن خانه‌دار محصول مناسبات درونی همین خانواده است. خانواده هسته‌ای، برخلاف نوع غالب خانواده قبل از خود، پیوندی با کار ندارد. به اقتضای صنعتی‌شدن، محل کار از محل زندگی خانواده جدا شد و بالتبع زن خانه‌دار از کار جدا شد و فعالیتش در خانه بی‌ارزش قلمداد شد. مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی، اقتصادی و فناورانه زیست زنان، به‌طور کلی وضعیت زنان خانه‌دار را تحت تأثیر قرار داد و در خلال این تحولات زمینه برای تغییر نگرش نسبت به خانه‌داری فراهم شد. نخست، وقوع دو جنگ جهانی، به‌ویژه جنگ جهانی دوم، موجب شد که در یک منازعه وجودیتی، جوامع و دولت‌های ملی در غرب و نیز در بخش‌های مختلف جهان، همه توان و نیروهای خود را برای بقا به کار گرفته و سنت‌های جاافتاده خود را مورد بازبینی قرار دهند. از جمله، زنان که تاکنون و در قالب خانواده هسته‌ای، به عنوان نیروی کار غیرمولد در نظر گرفته می‌شدند، برای پرکردن جای مردانی که صنایع را به قصد حضور در جبهه‌های جنگ ترک کرده بودند به کارخانه‌های تولیدی فراخوانده شدند.

دستگاه فرهنگی تلاش کرد تا کلیشه زن خانه‌دار را با تصویرسازی از زن شاغل در کارخانه تغییر دهد و دولت با سیاست‌های حمایتی، از جمله تأسیس مهدکودک‌ها، به زنان کمک کرد تا بتوانند در کارخانه‌ها اشتغال داشته باشند و توأمان به وظایف خانه‌داری‌شان نیز بپردازند. به همین نسبت، پایان جنگ جهانی دوم با سیاست دولت برای بازگرداندن زنان شاغل به خانه، متعاقب بازگشت مردان به جنگ‌رفته به شغل‌های قبلی‌شان، و نیز مقاومت زنان در برابر سیاست بازگشت به خانه همراه شد. به همین نحو، وقوع جنگ کره و اعزام مجدد مردان به جنگ موجب شد تا دولت دوباره از زنان برای کار در مشاغل صنعتی و بیرون از خانه دعوت کند.

۱. Margaret Benston

۲. Mariarosa Dalla Costa

۳. The Power of Women and the Subversion of the Community (1972)

۴. Selma James

۵. Silvia Federici

۶. Wages for Housework

به‌علاوه، گسترش نظام دولت رفاهی در دوره پس از جنگ موجب گسترش مشاغل خدماتی و نیاز به نیروی کار زنان شد؛ همچنان‌که دولت در مقام پدر قرار گرفت و زنان به‌جای وابستگی به مردان به دولت وابسته شدند و از نظام مراقبتی و حمایتی دولتی برخوردار شدند. متعاقب تعریف کار نیمه‌وقت در نظم سرمایه‌داری، به این ترتیب زنان خانه‌دار می‌توانستند ضمن اشتغال به خانه‌داری، بخشی از وقت خود را بیرون از خانه، به‌ویژه در مشاغل خدماتی، فعالیت کنند. همچنان‌که با عبور از سرمایه‌داری سنگین و جدایی حضور در محل کار از مکان، امکان اشتغال بیشتر زنان بیرون از خانه و اشتغال به فعالیت ذیل تولید سرمایه‌دارانه افزایش یافت. به این موارد نیز باید به تغییر در معماری خانه‌ها و امکان اشراف زنان از آشپزخانه بر بخش‌های مختلف خانه و نیز افزایش تحصیلات عالی در بین زنان و میانجی‌گری دانشگاه و زندگی دانشجویی زنان، مابین خانه پدر تا خانه همسر در یک نظم پدر-مردسالار و تأثیر این تجربه و نیز آموزش عالی بر کلیت زندگی روزمره زنان اشاره کرد.

در نتیجه این تحولات، مطابق با ادبیات نظری پدیدارشناسانه، در اندوخته اجتماعی دانش در جوامع غربی در مورد خانه‌داری شکاف افتاد: آنچه بدو در نظم صنعتی سرمایه‌دارانه و در پیوند با خانواده هسته‌ای به‌مثابه یک سنت جافتاده در ذهنیت جوامع غربی درآمده بود، اکنون تحت تأثیر فرایندهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز تغییرات زندگی روزمره زنان به چالش کشیده شده بود و فعالان حوزه زنان، به‌ویژه نظرورزان فمینیست، آن را به‌مثابه خانه‌نشینی بازنمایی می‌کردند. آنچه اهمیت دارد این است که مطابق دیدگاه برگر و لاکمن، اکنون خانه‌نشینی به‌مثابه یک ایدئولوژی عمل می‌کرد که به‌واسطه نکوهش خانه‌داری به‌مثابه خانه‌نشینی و تقبیح باقی‌ماندن زن در خانه و نیز دعوت از زنان به کار در بیرون از خانه، منافع سرمایه‌داری را از جهت تأمین نیروی کار مناسب و ارزان‌قیمت و افزایش سود بهتر تأمین می‌کرد. تمرکز نظرورزان فمینیست بر مقوله کار خانگی و مادری، دو رکن مهم تداوم و توسعه نظری همین ایدئولوژی خانه‌نشینی است که نقش آن‌ها، به‌ویژه دومی در تغییر آگاهی زنان نسبت به خانه‌داری، باید مستقلاً مورد پژوهش قرار گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

ایده زن خانه‌دار محصول نظامات سرمایه‌داری صنعتی در اروپاست. پیش‌از این زنان در عرصه‌های مختلف تولید مانند کار بر روی زمین کشاورزی، دامداری و پرورش دام، تولید صنایع دستی و در اغلب حوزه‌هایی که مردان به آن مشغول بودند، حضور داشتند. با این حال گسترش نظامات سرمایه‌داری تجاری و بعدتر صنعتی، موجب توسعه قلمرو کار صنعتی و برابری کار با کار بیرون از خانه شد. در این نظم نوین، زنان که در خانه به فعالیت‌های معمول و جاری خود مشغول بودند بیکار قلمداد شدند. از آنجا که نظم صنعتی متمرکز بر کار در کارخانه و کار صنعتی بود، ذهنیت زن خانه‌دار به‌عنوان زن خارج از نظم، بیرون از نظم صنعتی و فاقد اهمیت در مناسبات اجتماعی و اقتصادی تولید متولد شد. این ذهنیت اروپا ساخته قرن نوزدهمی که اکنون بار منفی اجتماعی و اقتصادی یافته بود، در رویکردی دیگری‌سازانه که ذاتی خصلت دوگانه‌سازانه تجدد است، در یک فراموشی سیستماتیک آشکار، به‌عنوان ویژگی کلی هرگونه نظم غیرغربی و قدیم قلمداد شد که اکنون به‌مثابه زائده و باقیمانده‌ای از جهان قدیم در نظم جدید اروپا و جوامع غربی عمل می‌کند. در نتیجه، بی‌توجه به تبار تاریخی زن خانه‌دار، دو ایده اصلی ظاهر شد: اول اینکه اروپا و نظم تجددی به دنبال آزادی زن از محدوده و محدودیت‌های خانه‌داری هستند و دوم جوامع غیرغربی و فرهنگ‌های قدیم که همچنان گرفتار ویژگی خانه‌داری زنان هستند، در سیر تکاملی نظم بشری و تحول در شخصیت و جایگاه زنان، باید به مقابله با خانه‌داری و زدودن قواعد و مناسبات آن پردازند. درحالی‌که نظرورزان فمینیست در جوامع صنعتی غربی، ظاهراً به‌واسطه ایمان به رسالت ذاتی تجدد در رهایی زن از محدوده خانه‌داری و واقعاً به دلیل ضرورت‌های نوبه‌نوی تجدد، به حفظ نظم و کنترل و ساماندهی گروه‌های اجتماعی، در حال پردازش و برساخت ایدئولوژی خانه‌داری به‌مثابه خانه‌نشینی بودند؛ در جوامع غیرغربی از جمله جوامع مسلمان که خانه و خانه‌داری و به‌عبارت بهتر خانواده‌داری یک رکن اصلی نظم در کل تاریخ آن‌ها محسوب می‌شد، متجددین گریته‌بردار و دنباله‌روان نظرورزان فمینیست، کلیشه‌وار در مقام مقابله با بنیان‌های نظم و مناسبات خانواده، نظیر ازدواج و مادری و همسری و نظایر آن به‌عنوان ارکان نظم و رسالت خانواده‌داری زنان در جوامع خودشان برآمدند؛ حال‌آنکه خانواده فراتر از مناسبات زن‌وشوهری، در سایر عناصر و اجزای نظم، در سیاست و اقتصاد و علم و هنر این جوامع و فرهنگ‌ها

نقش ایفا کرده و حتی پس از مواجهه تاریخی با تجدد نیز شاکله نهادی خود را حفظ کرده است. علاوه بر این، مقاومت نهادی در جوامع غربی مبتنی بر وضعیت‌های پسا (پسا صنعتی، پسامدرن، پساسکولار، پسا کار و...)، که از قضا نظرورزان فمینیست به اشکالی از نظرورزی مثل فمینیسم مراقبت روی آورده‌اند اما همچنان دنباله‌روان این نظرورزان در جوامع و فرهنگ‌های اسلامی، از جمله ایران در کار برابرنهادگی خانه‌داری با خانه‌نشینی، بردگی، بیکارگی، ناانسانیت و نظایر آن و مقابله با خانواده و رسالت خانواده‌داری زنان هستند.

۷. پیشنهادها

تحول آگاهی زنان نسبت به خانه‌داری در جوامع صنعتی غربی در مقاطع مختلف تاریخی و نیز انتقال این آگاهی‌های تحول‌یافته به جوامع غیر غربی از جمله جوامع اسلامی، موضوعات متعددی برای پژوهش بیشتر فراروی پژوهشگران قرار می‌دهد. دست کم دو موضوع اصلی در اینجا پیشنهاد می‌شود: نخست ابعاد کار خانگی و مباحثه بر سر مادری و مادری‌زدایی در جوامع غربی، نه لزوماً به عنوان ایده‌هایی رهایی‌بخشانه، بلکه هردو به عنوان استراتژی‌های بازار و سرمایه‌داری صنعتی و دولت‌های لیبرال برای عبور از دشواری‌هایشان مورد بررسی قرار گیرد؛ و دوم، توضیح تمایز خانه‌داری و خانواده‌داری، اولی به عنوان برساخت نظم صنعتی اروپایی و دومی به عنوان رسالت مستقر و ممتد زنان در فرهنگ‌ها و جوامع اسلامی مورد توجه قرار گیرد. ضروری است دانشوران زن مسلمان نشان دهند که خانواده‌داری دوام‌دار زنان در فرهنگ و جوامع اسلامی، همان بیکارگی و جدافتادگی و زائدگی زنان خانه‌دار در جوامع صنعتی غربی قرن بیستم نیست؛ بدیهی است هرگونه سیاست‌گذاری برای بهبود و تقویت خانواده‌داری نیز لزوماً تکرار همان برنامه‌های ضد خانه‌داری در جوامع غربی نیست.

۸. تعارض منافع

در مقاله حاضر هیچ‌گونه تعارض منافع وجود ندارد و بدون حمایت مالی انجام شده است.

References

- Abbott, P., & Wallace, C. (2023). *An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives* (N. 'Eraqi, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Abbott, P., Wallace, C., & Tyler, M. (2018). *An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives* (M. Zarean & Kh. Barzegar, Trans.). Tehran: Al-Zahra University Press. (In Persian)
- Aminfar, S. (2014). Investigating the attitude of young women about the status of the role of housekeeping. *Journal of Religion and Cultural Politics*, 1(2), 121-141. (In Persian)
- Anderson, J. J. (2022). *Women's Rights Movement* (A. Rohani & S. Keshavarzi, Trans.). Tehran: Tisa Saghar Mehr Publishing. (In Persian)
- Badri-Manesh, A., & Sadeghi-Fasaei, S. (2015). An interpretive study of the role of housework. *Cultural-Educational Quarterly of Women and Family*, 10(31), 59-87. (In Persian)
- Bauman, Z. (2017). *Intimations of Postmodernity* (H. Chavoshian, Trans.). Tehran: Qoqnoos Publishing. (In Persian)
- Bauman, Z. (2024). *Liquid Modernity* (H. Mohammadzadeh, Trans.). Tehran: Naqd-e Farhang Publishing. (In Persian)
- Beasley, C. (2018). *What is Feminism?: An Introduction to Feminist Theory* (M. R. Zomorodi, Trans.). Tehran: Roshangaran va Motale'at-e Zanan Publishing. (In Persian)
- Beck, U. (2021). *Risk Society: Towards a New Modernity* (R. Fazel & M. Farahmand-Nejad, Trans.). Tehran: Sales Publishing. (In Persian)
- Beck, U., & Beck-Gernsheim, E. (2019). *The Normal Chaos of Love* (N. Azadi, Trans.). Tehran: Parseh Publishing. (In Persian)

- Benston, M. (1969). The political economy of women's liberation. *Monthly Review*, 21(4), 13–27. https://doi.org/10.14452/MR-021-04-1969-08_2
- Benston, M., Gardner, J., Mills, A., Coulson, M., Seccombe, W., Molyneux, M., Rouse, C., Alexander, M., & Artman, H. I. (2021). *Women's Housework: Housewives and Endless Work* (S. Sadr al-Ashrafi, Trans.). Tehran: Gol-e Azin Publishing. (In Persian)
- Berger, P. L., & Luckmann, T. (2020). *The Social Construction of Reality: A Treatise in the Sociology of Knowledge* (F. Majidi, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (In Persian)
- Berger, P. L., Berger, B., & Kellner, H. (2019). *The Homeless Mind: Modernization and Consciousness* (M. Savoji, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Bianchi, S. M., Sayer, L. C., Milkie, M. A., & Robinson, J. P. (2012). Housework: Who did, does or will do it, and how much does it matter? *Social Forces*, 91(1), 55–63. <https://doi.org/10.1093/sf/sos120>
- Bock, G., & Duden, B. (2021). *Work of Love, Love as Work: On the Origin of Housework under Capitalism* (A. Farahani, Trans.). Tehran: Khirad-e Sorkh Publishing. (In Persian)
- Castells, M. (2001). *The Power of Identity: The Information Age: Economy, Society, and Culture, Volume II* (A. Qalian et al., Trans.). Tehran: Tarh-e Now Publishing. (In Persian)
- Chang, H.-J. (2018). *23 Things They Don't Tell You About Capitalism* (N. Zarafshan, Trans.). Tehran: Mehrovisā Publishing. (In Persian)
- Cliff, T. (2021). *Class Struggle and Women's Liberation: 1640 to the Present Day* (N. Zangeneh, Trans.). Tehran: Afkar-e Jadid Publishing. (In Persian)
- Coltrane, S. (2000). Research on household labor: Modeling and measuring the social embeddedness of routine family work. *Journal of Marriage and the Family*, 62(4), 1208–1233. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.01208.x>
- Cranney, S., & Miles, A. (2016). Desperate housewives? Differences in work satisfaction between stay-at-home and employed mothers, 1972–2012. *Journal of Family Issues*, 37(1), 1–22. <https://doi.org/10.1177/0192513X16663253>
- Dalla Costa, M., & James, S. (2024). *The Power of Women and the Subversion of the Community* (S. Ahmadi, Trans.). Tehran: Afkar-e Jadid Publishing. (In Persian)
- Donovan, J. (2018). *Feminist Theory: The Intellectual Traditions* (F. Raji, Trans.). Tehran: Cheshmeh Publishing. (In Persian)
- Eberstadt, M. (2022). *How the West Really Lost God: A New Theory of Secularization* (M. Mamarian, Trans.). Tehran: Tarjoman-e Olum-e Ensani Publishing. (In Persian)
- Eichler, M. (2007). Integrating carework and housework into household work: A conceptual clarification. *Atlantis: Critical Studies in Gender, Culture & Social Justice*, 31(2), 52–62.
- Engels, F. (2023). *The Origin of the Family, Private Property and the State* (Kh. Parsa, Trans.). Tehran: Talayeh Porso Publishing. (In Persian)
- Eslamlu, N., & Zaman Vaziri, M. H. (2011). *Woman, Historical Oppression, and the Oppression of Equality*. Karaj: Tela'at-e Aramesh Publishing. (In Persian)
- Ezazi, Sh. (2014). *Collection of Articles: Feminism and Perspectives*. Tehran: Roshangari va Motale'at-e Zanan Publishing. (In Persian)
- Federici, S. (2023). *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle* (S. Ahmadi, Trans.). Tehran: Afkar Publishing. (In Persian)
- Federici, S. (2025). *Patriarchy of the Wage: Notes on Marx, Gender, and Feminism* (S. Ahmadi, Trans.). Tehran: Afkar-e Jadid Publishing. (In Persian)
- Forrester, K. (2022). Feminist demands and the problem of housework. *American Political Science Review*, 116(3), 1–15. <https://doi.org/10.1017/S0003055422000053>
- Freeman, J. (1973). The origins of the women's liberation movement. *American Journal of Sociology*, 78(4), 792–811. <https://doi.org/10.1086/225459>
- Friedan, B. (1963). *The Feminine Mystique*. New York: W. W. Norton & Company.
- Friedan, B. (2015). *The Feminine Mystique* (F. Sadeghi, M. Mojtahedi, H. Madah, H. Varjavand, A. Abdi, & Y. Garmsari, Trans.). Tehran: Negah-e Mo'aser Publishing. (In Persian)
- Gairdner, W. D. (2024). *The War Against the Family: A Parent Speaks Out* (M. Mohammadi, Trans.). Qom: Women's Studies and Research Center Publishing. (In Persian)

- Garrett, S. (2021). *Sociology of Gender* (K. Baghaee, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Giddens, A. (2003). *Beyond Left and Right: The Future of Radical Politics* (M. Salasi, Trans.). Tehran: Elmi Publishing. (In Persian)
- Giddens, A. (2018). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration* (A. Ahmadi, Trans.). Tehran: Nashr-e Elm Publishing. (In Persian)
- Giddens, A. (2022). *The Consequences of Modernity* (M. Salasi, Trans.). Tehran: Markaz Publishing. (In Persian)
- Habermas, J. (2023). *The Structural Transformation of the Public Sphere: An Inquiry into a Category of Bourgeois Society* (J. Mohammadi, Trans.). Tehran: Afkar Publishing. (In Persian)
- Haghshenas, J. (2017). *Pathology of the Family: Collection of Articles*. Tehran: Center for Women and Family Affairs Publishing. (In Persian)
- James, S. (1972). *Sex, Race and Class: The Perspective of Winning (including "Wages for housework" and "Counter-planning from the kitchen")*. Bristol: Falling Wall Press.
- Karami Ghahi, M. T., & Kheir Doost Langroudi, Z. (2020). *Women, Feminism and Economics*. Tehran: Imam Sadegh University Press. (In Persian)
- Lasch, C. (2025). *Haven in a Heartless World: The Family Besieged* (A. Ghorbani, Trans.). Qom: Women and Family Research Institute Publishing. (In Persian)
- Laslett, B., & Brenner, J. (1989). Gender and social reproduction: Historical perspectives. *Annual Review of Sociology*, 15, 381–404. <https://doi.org/10.1146/annurev.so.15.080189.002121>
- Legates, M. (2021). *In Their Time: A History of Feminism in Western Society* (N. Mahdian, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Mansbridge, J., Okin, S. M., & Kymlicka, W. (2019). *Two Essays on Political Philosophy of Feminism* (N. Mahdian, Trans.). Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Meyerowitz, J. (1993). Beyond the feminine mystique: A reassessment of postwar mass culture, 1946–1958. *The Journal of American History*, 79(4), 1455–1482. <https://doi.org/10.2307/2080212>
- Michel, A. (2004). *The Women's Movement: Feminism* (H. Zanzanjizadeh, Trans.). Mashhad: Nika Publishing. (In Persian)
- Miller, M. L., Moen, P., & Dempster-McClain, D. (1991). Motherhood, multiple roles, and maternal well-being: Women of the 1950s. *Gender & Society*, 5(4), 565–582. <https://doi.org/10.1177/089124391005004004>
- Mitchell, J. (2023). *Woman's Estate* (M. Najm-e Eraqi, Trans.). Tehran: Khoob Publishing. (In Persian)
- Moshirzadeh, H. (2021). *From Movement to Social Theory: A History of Two Centuries of Feminism*. Tehran: Shirazeh Publishing. (In Persian)
- Paknia, M., & Mardiha, M. (2023). *The Dominion of Gender*. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Roberts, D. E. (1997). Spiritual and menial housework. *Yale Journal of Law & Feminism*, 9(1), 51–80.
- Rudgar, N. (2017). *History of Theories, Trends, and Critique of Feminism*. Tehran: Women's Studies Center Publishing. (In Persian)
- Shalit, W., Passno, D., Sommers, C. H., Hewlett, S. A., & Wilson, J. (2011). *Feminism in America until 2003* (M. Mohammadi, S. Madani, P. Ghaemi, M. Akbarieh, Z. Farahmandzad, & F. Doosti, Trans.). Tehran: Ma'aref Publishing. (In Persian)
- Touraine, A. (2023a). *A New Paradigm for Understanding Today's World* (S. Sadeghi-Zadeh, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. (In Persian)
- Touraine, A. (2023b). *Return of the Actor: Social Theory in Postindustrial Society* (S. Sadeghi-Zadeh, Trans.). Tehran: Sales Publishing. (In Persian)
- Wajcman, J. (2020). *Feminism Confronts Technology* (N. Shahandeh, Trans.). Tehran: Kargadan Publishing. (In Persian)
- Walters, M. (2020). *Feminism: A Very Short Introduction* (B. Jamali, Trans.). Tehran: Afkar-e Jadid Publishing. (In Persian)
- Williams, J. (2023). *Women vs Feminism: Why We All Need Liberating from the Gender Wars* (Sh. Bayat Movahed, Trans.). Tehran: Agar Publishing. (In Persian)
- Witz, A. (1997). Women and work. In V. Robinson, D. Richardson, & J. McNeill (Eds.), *Introducing women's studies* (pp. 239–256). London: Macmillan Press. <https://doi.org/10.1007/978-1-349-25550-3>

- Zaeri, G., & Asghari Nekah, N. (2024). *Phenomenological Analysis of the Mental Formulation of the Revolutionary Female Activist Subject Regarding the Concept of Housekeeping* [Unpublished master's thesis]. Thesis Section, Library of the Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. (In Persian)
- Zinn, M. B. (2000). Feminism and family studies for a new century. In M. Coleman & L. H. Ganong (Eds.), *Handbook of family diversity* (pp. 52–73). Oxford University Press.